بسم الله الرحمن الرحیم

حمد واحدے راست که مثل محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را مخلوقے ساخته اول از همه مخلوقات
در مرتبه وحدت حقیقت آن مظهر اتم را ملاحظه نموده سر دفتر انبیا و اولیا گردانیده وچشم ابو البشر را
بتماشاے جمالش منور ساخته وبعد گذشتن تمام مرسلان زمانه را از ظهور کمالات ودین را بوفور معجزات
آن ذات بابرکات بمصداق الیوم اکملت لکم دینکم مکمل ساخته تا معلوم عارفان ومشهود دانایان
گردد که اول وآخر کائنات وابسته بذات مجمع الحسنات آن سرور است وآیه کریمه هو الاول والآخر
والظاهر والباطن اشارت بانیست وازوست آن خورشید نورانی که در معنی ید قدرت است ظلام کفر را
از صفحه دنیا حک گردانیده بروشنی صفائی دین متبدل فرموده وخواست که این سلسله تا قیام قیامت
مضبوط ومؤکد باشد چنانچه حدیث شریف اولیاء امتی کانبیاء بنی اسرائیل شاهد این قواعد است
پس درین است گویا همیشه انبیا موجود وتربیت خلائق مقصود پس هر مومنے را لازم که بدست
یکے از مقبولان درگاه که بر جاده محمدی استقامت داشته باشد دست خود بدامن آن پاک دامن
زده دستگیری پیدا کند تا برائے شفاعت حجتے بدست باشد که قل فللّه الحجة البالغة صریح الیقین است
واین نسبت الی زماننا ظاهر وموجود لیکن جوینده یابنده گفته اند وانا الموجود فاطلبنی تجدنی ومیباید
که رهبر اهل الله هر کس را که نصیب دست دهد قول وفعل او را قال الله وقال الرسول صلعم انگارد و

قدم برقدم آن مقوم شریعت و متابع طریقت گمارد که درحقیقت عین متابعت رسول الله صلی الله
علیه وسلم حاصل است و عالم بدو نوع اند یکے ذی تمیز آنہا خارج از بحث اند دوم باتمیز پس آنہا که
حق سبحانه تعالی عرفان عقلی نصیب گردانیده می باید که اول غور در روش شیخ بکنند بعده باین
دولت مفوض شوند که مولوی معنوی فرماید بیت اے بسا ابلیس آدم روے ہست ٭ پس بہر دستے
نباید داد دست ٭ غرض بهر طور نیت نیک داشته وافوض امری الی الله خوانده متلاشی بشود و آنچه
از شیخ بشنود بمنزله کالوحی من السماء والبدر من الدجی خیال کرده بدل یاد کند و اگر فرصت دست دهد
برصفحه نوشته مثل حرز جان ورد زبان نگاه دارد که اینقدر وقت که درین امر صرف شد در طاعات و
عبادات بلکه بدایات آن نویسنده این عاصی مسمی به سید نور الدین حسین فخری المشهور
به نور الدین حسین خان یکے از نظر یافتگان جناب حضرت قطب زمانه فرد یگانه رئیس العارفین
فخر العاشقین کریم ابن الکریم انک لعلی خلق عظیم معین الملة قطب الهدایة فرید الشریعة نظام الحقیقة
نصیر الطریقة محمد فخر الدین الملقب بمحب النبی ایده الله بلطفه الخفی والجلی نظر براینکه اگر بنظر
کسے از معتقدان آنجناب یا وابستگان این سلسله برین قرطاس افتد و بر هر کدام مقامے وقوف
دست دهد دعاے خیر براے خاتمه بالخیر این بیخبر فرماید براے خود دستآویزے جسته آنچه در فهم
آمد و یاد مانده بر صفحه کاغذ ثبت نمود ٭ من نوشتم صرف کردم روزگار ٭ من نمانم این بماند یادگار
چون بعضے اوقات در عالم روزگار حضور غیبت میشد و تمام عمر کم از دو سال این شیوه اختیار نموده
لهذا مقید بروز و تاریخ و سال نیست روزی در حضور تکرار کلمه خواجه بایزید رحمة الله علیه که در عالم
سکر مردم تعبیه میکنند آنرا ارشاد کردند که آنچه لوای ارفع من لواء محمد مقوله شیخ استماع یافته درین
هرگز سکرے معلوم نمیشود بلکه در صحو است و در نعت حضرت صلی الله علیه وسلم واقع شد لواے علم
جناب نبوت صلی الله علیه وسلم است و لواے آن سرور حضرت روح الامین است درینصورت
لواے بلاریب از لواے محمد ارفع است بااینکه حاضر بودند بر تقریر خواجه که عین شریعت واقع شد
خود تصدیق کردند ٭ اے وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی ٭ بعد ازین تکرار معنی مصراع مولانا
که در مثنوی در شان جناب ولایت کرم الله وجهه واقع شده ٭ افتخار هر نبی و هر ولی ٭

فرمودند که این دو معنی دارد یکے اینست که افتخار بہر نبی باین معنی میشود که جناب ولایت را
حق سبحانه وتعالی باین مراتب متصف گردانیده که تفصیل نمی خواهد وحالانکه نبی نبود اگر بہر نبی برین
امر فخر کنند که باین درجات سرور اولیاء رسیدند وہنوز نبی نبودند مرتبه نبی ازین مرتبه بالاتر است پس
بجا است لہذا افتخار بہر نبی مولانا خواندند وافتخار بہر ولی خود بدیہی است توجیه نمی خواهد دوم اینست که
مسئله در بیان تقریر فقہاء است که تمام انبیاء علیہم السلام را اگر است رسول خوانند جائز است پس وقتیکه
پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم افتخار بر فضائل جناب ولایت کرده باشند فخر تمام انبیاء بموجب تقریر مسئله
بلاریب شدند بعد ازین تکرار این کلمه آمد که سبحانی ما اعظم شانی در کدام مصداق است فرمودن که درین
یای نسبت است قسمے که در محمدی وحنفی وقادری وچشتی یائے نسبت اعتبار میکنند اینجا ہم ہمین
اعتبار باید کرد ومعنی باین قسم باید خواند که من نسبت بسبحان دارم پس چه بلند تر است شان من
برین تقریر حظ وافر نصیب حاضران شد فرقه شیعه حدیث نقل میکنند که من فصل بینی وبین آلی
بعلی فلیس منی پس جواب فرمودند که درین فصل فضیلت آل ثابت میشود برائے اینکه اگر بغیر
علی صلوة خوانند صلوة در ضمن رسول بر آل آید واگر لفظ علی فاصله باشد صلوة مستقل بر آل می آید
در صورت آوردن علی یک فضیلت آل بر آمد روزی در مسجد بعد نماز عصر حضرت مولانا نشسته بودند
وبعضے اوقات چنین میشد که چون یاران ہمه مراقب شده می نشستند ودروازه مسجد وا می ساختند
آینده اجنبی آزرده میشد وورود آمدن موجب تشویش وقت بود لہذا خواجه لالا خود در مسجد آمده می نشستند
تا آینده اجنبی اگر بیاید بنشیند وآزرده نشود ویاران را بحال خود در حلقه میگذاشتند فقیر چون برین
حالت در مسجد آمد دولت مشاہده حاصل نمود بعد از ساعت ارشاد کردند که امروز معنی حدیثے خوب
بخاطر گذشت زرغبا تزدد حبا شیعه میگویند که در حق حضرت ابوہریره رضی الله عنه که این ارشاد است از راه
نفرت است اگر فی الحقیقت کم ملاقی موجب ازدیاد محبت میشد بعلی مرتضی رضی الله تعالی عنه میفرمودند
پس شیعه معنی این بطور خود حمل میکنند وعلماء سنت بطور خود که متبادر از لفظ است یعنی زیارت
بکن در حالتے که غائب ہستی ودر حالت حقیقت رجوع الی المحبوب که موجب زیادتی محبت است
زرغبا این معنی دارد چون طبیعت خوش بوده یاران بے تکلف حاضر بودند یکے از انجمله سید محمدی

برینکه تبرکات را در قبر همراه دفن میکنند از حدیث شریف ثابت شده که روز وفات فاطمه بنت
اسد والده حضرت امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه در وقت دفن حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم قمیص خود را مرحمت فرمودند که در کفن بگذارند **مذکور دیگر** روزے آنجناب در مجلس تشریف
فرموده بودند شخصے شعری آمد عرض کرد بسیار محظوظ شدند که معاودت فرمودند فقیر حقیر ناچیز را طلب
فرموده شعر ارشاد کردند ؎ اثبات غیر و نفی خود از من نمیشود ٭ پست بلند میشود فضیل و برهمن نمیشود ٭
بعد آن تقریر این رابطو صوفیه نیز ارشاد کردند سلمه الله تعالی روزے در تنهائی فرمودند که انسان را
می باید که تابع شده گذران نماید و متبوع نشود و جفاکش باشد و گذشت در هر امر شیوه خود مقرر دارد
و اینهم فرمودند که بعضے اعزه که در ظاهر یعنی در دنیا داری رشد بهم میرسانند - و در
مقدمات بر داشت میکنند و در گذر می نمایند و باعتقاد خودشے پندارند که باشیوه گذشت معتبر در ان
تصور است که شخص محتاج باشد و تابع و هرج بکشد و در دل این تکدر نگذرد آنرا گذشت باید شمرد و الا
این گذشت در عالم متبوعی که هست از خوشی ریاست است و خوشی ریاست مانع آن تکدر هست و عوض
آن هر حیثیت لهذا در صورت تابعداری اگر تکدر بر هرج نیاید معتبر باید داشت مذکور میر عظیم از خلفای
حضرت مولانا روزے بعد فراغ نماز امام دعا بدستور معین طلب کرد و امام سید عظیم الدین مشهور بمیر عظیم
که از خلفاے ارشد حضرت مولانا اند اجازت تمام طرق از آنجناب حاصل کرده و در غازی الدین نگر
بموجب ارشاد میباشند و از سادات بخاری اند و در اوان جوانی بروزگار سپاهگری مشغول بودند و در
فنون این کسب مهارت تمام دارند من بعد درویشی پیشه خود اختیار کردند و چندے سیاحت کوه
شمالی و کشمیر وغیره نموده برائے زیارت حضرت شیخ المشائخ حریق المحبت حضرت شیخ فرید الدین
مسعود شکر گنج بار جنگلستان آمدند و در قصبه حصار با میان محمد ماه که درویش کامل الوجود و مرد آزاد
و سیاح و صاحب عرفان و قادر اعمال علوی بودند ملاقات حاصل کرده بیعت نمودند و اجازت اعمال
و اشغال و دعای سیفی وغیره شاه صاحب بایشان دادند و میان محمد ماه چند ماه در خدمت حضرت
صاحب و قبله عالم و عالمیان قدوة العارفین فخر العاشقین سر دفتر درد مندان والد حضرت مولانا
شیخ المشائخ حضرت شاه نظام الدین المشهور بنظام الدین ثانی مانده بودند و فواید بر داشته و در وقت رحلت خود

همون علاقه بسید علیم الدین ارشاد کرده بودند که در خدمت حضرت مولانا خواهی رفت و راه خداخواهی
آموخت چنانچه رسیدند کور باشاره شاه محمد ماه اینجا آمدند و خدا تعالی ببرکت شیخ ایشانرا برتبه عالی رسانید
حضرت مولانا ارشاد کردند که شما همیشه همین یک دعا میکنید دعاے براے طلب رزق نمے طلبید
و حالانکه اینهم مقدم بر همه چیز است انسانرا میباید که براے بسط رزق از حضرت عزت مسئلت نموده
باشد و مطابق این فقیر یاد میدارد که روزے ارشاد کردند که ما اول دعا براے رزق میکنیم و میگوئیم
که اللهم ابسط علینا فی الدنیا و زندگانی تا فیه حق تعالی در دنیا فراغت نصیب کند و زهد بدهد و بیشتر از این
چند سال فرموده بودند که درویش را اینهم ضرور است که علمے یا کسبے یاد هیچ پیش این براے فراخی
رزق هم باشد و نیت برین مصروف نکند لیکن جمعی داشته باشد در ذکر کلاونتان روزے
فرمودند که در هندوستان فرقه کلاونتان که رشد تمام دارند هر گاه یکے از اینها در فن موسیقی کامل
میشود و یگانه عصر میگردد او همین دعوی میکند که من در وقت نشد و یک مقام را با مقام دوم مخلوط
نمی کنم پس کمال مرد همین است که در یک مذهب یا در یک طریق یا در یک روش در هر چیزے که بیابد داد
او را بدهد و شئے دوم را دران مخلوط نکند مثلاً شخصے درویش فراج است و رغبت بانطرف دارد و پس
لازم است که هرگاه در کار دنیوی مشغول شده موافق نسق دنیاداری آنرا سرانجام نماید یا صوفی است
هرگاه مشغول شد ببیان فقه پس مسئله حقائق را دران دخل ندهد و اگر در فن حقائق گفتگو کند بعلوم
دیگر مثل مذهب حکما یا متکلمین یا فقها رجوع نکند در ذکر میر افضل صاحب حضرت صاحب قبله
شبے یاران بے تکلف در صحن خانقاه بر فرش بوریا نشسته بودند چنانچه سید محمد افضل مشهور بحکیم
میر افضل که از یاران مجاز اند و در عبادت و نوافل مشغول و بطرف اعمال رغبت تمام دارند و حضرت
مولانا هم چند عمل سندی بایشان عنایت نموده‌اند و سید موصوف نیز دغدغه هر جائے آزمایند و بجون
خواجگان نیز بهدف میشود و بظاهر صیغه طبابت در پیش دارند و معالج سلاطین وقت اند نیز
حاضر بودند که جناب حضرت صاحب و قبله شیخ شیخان آمد بر سبیل حکایت فرمودند که شخصے
از یاران آنجناب بوده شادی کتخدائی کرد اتفاقاً از وے عمل بنیامد و مدتے تعطیل گذشت پریشان خاطر
میبود روزے آنجناب فرمودند فلانے چه حال داری آنچه بود عرض کرد ارشاد شد که قدرے

مهره بگیرید و نخود از آن خرید بکنید و بر فاتحه اخی سراج بدمید و بخش کنید چنانچه شخص مذکور
بموجب فرموده بعمل آورد و بعد از ساعتے اسپ خود بتقریبے بر سبیل عادت رفت اسپ عفونتاسال
این مرد را گزید خون بسیارے جاری شد بمجرد این قوت شهوانی بهم رسید که تاب نیاورد و بهمدران
حالت آنچه میخواست بوقوع آمد **در ذکر منصور حلاج قدس سره** روزے مذکور این آمد که
حضرت سلطان المشائخ رضی الله تعالی عنه در حق منصور حلاج قدس سره کلمه بطور غصه نسبت
فرموده اند ملفظے که دال بر عدم ایمان باشد حضرت فرمودند که صدیق آنرا میگویند که هفتاد هر
صدیق آنرا بلفظ زندیق یاد کنند پس بمرتبه صدیقیت میرسد درینصورت کمال منصور و صدیقیت
حضرت ثابت است و فرمودند که این را نوشته اند لیکن نام کتاب آنوقت بر زبان نیامده بود و قاعده
حضرت مولانا این است که اینچنین هر مسئله بے سند نمیفرمایند لیکن بعضے اوقات در وقت بیان
بیان میفرمایند و اکثر چنین میشود که بسبب کثرت اجتماع و اختلاف امرچه سند میگذارند و بارہا سے
که محرم و مخاطب میباشد میفرمایند که در وقت خلوت بشما خواهم گفت و در وقت خلوت اگر یاد میماند
ارشاد میکنند — **مذکورے دیگر** فرمودند که با مردم باعتقاد خود هر یک اندیشیده ملاقات میکنند
بعضے ما را عالم میدانند و بعضے صوفی خیال میکنند و بعضے کیمیاگر میگویند و بعضے میدانند که اخلاق
ایشان بیشتر است که باعث عقیدت مردم است و بعضے طالب اعمال عامل می انگارند پس
مرا نیز سلوک موافق اعتقاد ایشان با ایشان است شخصے که ذی اخلاق صرف مرا خیال کرد
در خدمت او حاضر میشوم و تا بدروازه استقبال میکنم و راضی کرده از خانه خود بیرون میسازم
و روبروی کیمیاگر مذکور نسخه مے آرم و پیش عالم مسئله عرض میکنم چنانچه نام شخصے گرفتند که طلاے
پیش ما مے آید و طالب علم مے انگارد انشاء الله تعالی تا بیست سال اگر ملاقات ماند از شغل
باطن وغیره مذکورے در میان نخواهم آورد و اگر مسئله پرسند حاضرم و فی الحقیقت آن مرد از چند
سال در خدمت مے آید و خلوتها میکنند و بکمال مدارات حضرت مولانا پیش مے آیند و مسائل غریبه
پیش ایشان نقل میکنند و آن مرد فاضل و عالم و عابد است و بحرمین شریفین نیز مشرف شده
لیکن چون صورت اعتقادی بر صفحه خاطر او نقش نشده است ازین از سلوک باز مے ماند و مطابق

این روزے ذکر دیگر آمد که شخصے از مریدان حضرت مولانا از دکن آمده بود و در حالت عسرت گرفتار
وطالب هم خود را بتکرار میگفت **در ذکر میان نور محمد صاحب** فقیر و میان نور محمد صاحب
سلمه الله تعالے که زبده یاران باکمال و قدوهٔ اخلای ذوی الحال و افتخار درویشان و مرهم
دل ریشان سر آمد اتقیا جامع علوم حیا صفاے چهرهٔ محبوبان کهرباے دل معشوقان مسند نشین
سکنت و دانائی سر حلقه دردمندان الهی که یگانه خلفاے آنجناب اند و بارها درباره ایشان و
یاران ایشان بشارت نامه از زبان حضرت مولانا بسمع رسیده و اکثرے میفرمایند که از ابتداے
مدت ملاقات تا الآن گاہے از نور محمد حرکتے خلاف مرضی من واقع نشده و بهیچ وجه غبارے
از طرف ایشان بخاطر راه نیافته و این مختص بذات ایشان است و الا اکثرے از یاران تقصیرات
واقع میشود و بعد چندے تلافی آن از مکرمت و غفران که شیوهٔ آنجناب است واقع میشود باهم
مشورت کردیم که براے این مرد باید گفت که حضرت چیزے سلوک ظاهری باین عزیز فرمایند چنانچه
وقت یافته باتفاق عرض کرده شد فرمودند که فلانے شما می دانید این مردم که از ما بیعت کرده اند
و در دکن ملاقات نموده اند ما را صاحبزاده خود مقرر داشته که ایشان را پسر ہیچو شیخ عظیم ایشانند که یک
لک و چند هزار مرید داشتند فقط همین را خیال کرده دست بیعت دادند پس من هم با ایشان سلوک
صاحبزادگی میکنم غرض مطلب آن بیچاره انچه بود تفصیل عمیم خود کرده دادند لیکن براے تربیت
مخاطب انچه نفس الامر بود ارشاد فرمودند **در ذکر حدیث شریف و زیارت قبور** روزے
در سائبان دالان خانقاه که مکان حضرت مولانا است نشسته بودند بعد ظهر و چند کس مستعد بیعت
دران فاضل هم بودند بعضے مثل من مطالعه کتابے میفرمودند غره رمضان شریف بود بعد ساعتے
فرمودند که کدام حدیث خوب براے استدلال قبور آورده ایم فقیر عرض کرد که این نسخه تالیف کیست ارشاد
کردند که جلال الدین سیوطی در ماده زیارت قبور نوشته است و حدیثے انرا خواندند که معنی آن
این بود که هرگاه شما داخل شوید درمیان مقابر بخوانید الحمد و اخلاص و تکاثر تا که اموات شفیع شوند
براے شما در آخرت پس ازینجا صاف معلوم میشود که فائده براے اموات از خواندن آیات است
و فائده براے شخص خواننده اینست که شفیع میشوند آنها براے او پس شفاعت هر شخص موافق

مرتبه اوست هرگاه بر قبر ولی یا نبی رفت و آن شفاعت برائے این خواست چه قدر فائده بین ظاهر شد این جواب آنست که بعضے محدثین مثل ابن تیمیه و بعضے متاخرین از اتباع ایشان میگویند که فائده از رفتن برائے زیارت بہ شخص مطلق نیست و اگر ہست برائے موتی ہست **در ذکر مولوی محمد اکرم و تسلط احمد شاه درانی در جهان آباد** درین اثنا مولوی محمد اکرم سلمه الله تعالی بالذوق والحرارة والحزن والبکاء که یکے از خاصان روزگار و عاشقان و فریفتگان آنجناب اند و حضرت مولانا بر افراط محبت ایشان اعتماد میدارند و تلمذ نیز در جناب اقدس کرده اند و شفقت ایشان زیاده از بیان است و در جناب مولانا گستاخی که ایشان وارند مقدور کسے نیست و هرگاه ایشان گستاخی فرزندانه میکنند مورد تفضلات میشوند و همه یاران ادنی و اعلی بالاتفاق قائل خوبی ایشان هستند و مشغول بدرس اکثرے میباشند و طبیعت در فن فقه و دیگر علوم متداوله کمال تیزی دارند و در جناب اهل البیت و سادات اعتقادے که ایشان رہست در فرقه سلف هم نشنیده شده چنانچه در هنگام احمد شاه درانی و تسلط ایشان در جهان آباد روز قتل و تاراج افغانی زن سیدی را بطریق بند گرفت هرچند عجز و الحاح کرد و در سینه آن جان نیافت ایشان نیز معائنه این ماجرای جانکاه میکردند پیش او رفته بعبارتهائے بسیار گفتند و حق سادات که بر جمیع مومنین است ظاهر کردند آن عزیز بر قول و فعل خود مشتغل بود و نگذاشت آخر کار ایشان دست حرم خود را سپردند و گفتند که این زن را بگیر زن سیده را بگذار اگر زن من بجائے سیده تلف شد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم سرخرو خواهم شد بمجرد دیدن این حسنه که بعد از انصار رضوان الله علیهم اجمعین که در جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم خدمتها کردند بوقوع نیامده آن شخص زن سیده را گذاشت و بر اعمال ایشان ثبت شد سبحان الله که هرچه میخواهد بے تامل عنایت میکنند موقوف بر هیچ امر میگذارند پس ازینجا قیاس باید کرد که آنچه در حضور آن سرور کائنات صلوات الله علیه و آله و اصحابه بود تمام و کمال آن نسبت الی الآن جاریست و تا قیام قیامت خواهد ماند اهل کمال و صاحب درد و عرفان و مومنین و منافقین همه موجود اند و حالت مولوی موصوف اینست که باوجود اینکه حضرت مولانا شغلی از اشغال باطن ایشان از زبان بدستور دیگران تفویض نفرمودند لیکن هرگاه ایشان مشاهده

جمال آنحضرت که پرتو جمال محمدی ست میکند بے اختیار تغیرے ایشان را حاصل مے آید
و شروع بہ بکا و زاری میکنند و سخت شورش عظیم مے دارند بلکه از راه عنایت و شفقت جناب حضرت
مولانا ایشان را بلفظ دیوانه یاد میفرمایند بعرض رسانیدند که درین چند مذہب است بعضے میگویند
که زیارت کننده را فائده نیست و موتی را فائده ازین میرسد و بعضے میگویند که این را از و حاصل
نه و را ازین درین اثنا حضرت مولانا حدیث دیگر از ہمین رساله جلال الدین سیوطی که پیش بود
برآوردند که معنی این بود که هرگاه موتی را از اہل بیت او چیزے بفرستند در عوض آن طبقے جبرئیل برائے
این شخص می آرد پس معلوم شد که این راہم فائده از وست و او را نیز ازین حاصل است در ذکر حاجی
خدا بخش نام مرد درویش متوکل و فاضل العصر روزے در سائبان خانقاه بعد ظہر
جلوس فرموده بودند و حاجی خدا بخش نام مرد درویش متوکل فاضل در جوار حضرت مولانا نشسته
بود ذکر تراویح بر آمد گفت طفل فقیر که در ده سالگی است ختم قرآن شریف بعنایت حضرت
مولانا امسال کرده از احوال او استفسار فرمودند عرض کرده شد که شب یک و نیم سیپاره در
تراویح خواند بشاشت فرمودند و گفتند الحمد لله مبارک باشد آداب بجا آورده شد و در ہمین مذکور
فرمودند که در اورنگ آباد حافظے بود عادتے داشت که هرگاه جائے در تراویح غلط میکرد و حافظ
سامع لقمه میداد نمیگرفت و از یک رکوع شروع میکرد و اگر در ربط او حرف صحیح بر آمد خیر و الا باز
از دو رکوع بالا شروع بخواندن میکرد و دو مرتبه یا در ہر قدر مدت که صحیح نخواند و بیاد او نیامد ہمین
قسم میخواند یک مرتبه مرا برائے سماعت تکلیف کرده حاضر شدم و از عادت معہوده آن مرد یک سیپاره
تا دو پہر شب با تمام میرسید و در الوقت نقش یا جلیل الوسط مے نوشتم و زکوة او میدادم و دو پاس
برائے این کار معین بود هرگاه فراغت از حافظ دست میداد آنرا با تمام میرسانیدم اکثرے چنین
میشد که در ہمین حالت صبح صادق میدمید بعد ازان فرمودند که برائے ہمین صحبت بعضے یاران
که روبروے من نقل میکنند بخاطر مے آرم که من ازین قبیل چیزہا بسیار کرده ام و مطابق این در سماعت
فقیر از زبان شریف ایشان مکرر آمده فرموده اند که من در ایام سابقه محنت در مشغولی ہم بسیار کرده ام
بلکه درین ایام که اتفاقی است روزے در خلوت در ہمین مذکور این راہم فرموده بودند که درین

ایام خود غیر دید چیزے نیست فقط دید باقیست و باقی مشغولی خود در ایام سابقه میکردم راقم میگوید
که این قسم لفظ بر زبان پاک ایشان کمے آید و اگر گاہے تراوش میکند در عین خلوت پیش یاران
محرم و فقیر را از نوشتن این لفظ در نسخه نیز اندیشه ہست لیکن چون خالی از فائده نیست لهذا برتوکل
درج کردم والاعمال بالنیات راشفیع ساختم بعد آن فرمودند که طبیعت میر بدیع الدین کسل گرفته
است و در دو شب گذشته چهارده سیپاره در تراویح خوانده اند در ذکر میر بدیع الدین ۔ میر
بدیع الدین یکے از مقربان و محرمان حضرت مولانا اند صحیح النسب اند از سادات جهان آباد و بزرگ ایشان
در دیار ولایت در خجند استقامت داشتند از سادات بخاری اند و از جانب والده نسب آن بدیع العصر
به سید سعد الدین قتیل العشق که خلیفه مخدوم نصیر الدین چراغ دہلوی قدس سره بودند می پیوندد و
این سید سعد الدین از اکابر سادات خجند بود و در اخبار الاخیار احوال او مرقوم است اولاد او در دہلی از
شرفاے شہر ممتاز اند و محله ایشان را سیدواره گویند از مدت چندے اینجا توطن ہست سیدواره نام محله
ایست در دہلی کهنه که مسکن مالوف ایشان ہست سادات این محله معتمدان نسب اند از معتقدان الغایت
سابق در خدمت حافظ گل محمد نام بزرگے حفظ قرآن شریف کردند و قدرے مشغول ہم بودند بعد انتقال حافظ
صاحب رحمة الله علیه رجوع بجناب حضرت مولانا آوردند توجه عظیم درباره ایشان مبذول شده و دست
بیعت در طریقه عالیه قادریه دارند و مشغولی ہم فرمودند و از میزان شروع بتلمذ در خدمت آنجناب
کرده اکنون صحیح بخاری میخوانند و محرمیت و تقرب ایشان درین جناب و خوبی ہاے ذاتی و صفاتی
و شریعت و سیادت و صفا و وفا در پے ایشان مافوق البیان است و ہمه یاران حضرت مولانا
در خدمت ایشان رسوخ میدارند و در اعزاز میکوشند و میر صاحب را دو برادر اند یکے حقیقی که میر
خیر الدین نام دارند و یکے خاله زاده که میر شفیع الدین باشند در ذکر میر خیر الدین و میر
شفیع الدین ہر دو صالح و متقی و وجیه و با غیرت در عالم سپاه گری مضبوط شب و روز در
خدمت حضرت مولانا می باشند و تمام خدمت خاصه عهده ایشانست اگر جاے حضرت مولانا
تشریف میفرمایند عادت چنان است که مردم از کم ہمراه میگیرند لیکن این ہر دو صاحبان
بعلاقه خدمت و محرمیت ہمراه میباشند و در دعوت کلیه حضرت نیست که اگر شخصے آنجناب را

مختار مینماید فقط تنها تشریف میفرمایند که احدے ہم ہمراه نباشد و اگر شخصے قید اسامی کرد
ہمانقدر مردم ہمراه میگیرند و میفرمایند که از ما در راه جدا شوید یا یک دو کس خود تشریف میبرند
و یاران علیحده میروند و در جاے معہود یک جا میشوند و در رفتن براے خوردن دعوت از بسیار بدل
مکروه میدارند و ہرگاه کسے استدعا میکند بے محابا قبول میفرمایند و خوشی سائل را بر خوشی خود
مقدم دارند و این در ہر امر منظور آنجناب است مگر در جاے که تکلف نباشد بخوشی تشریف میبرند
و بذوق تمام مے نشینند و در شادی و غمی یاران نیز تشریف میفرمایند در شادی حسب الطلب
آن و در غمی بے پرسش و نماز جنازه یاران و آشنایان فوت نمیفرمایند و اگر آشناے قضا کرده
صاحب تعزیت شخصے در خانه او نیست که موجب فاتحه خواندن شود بر قبر او تشریف میبرند و فاتحه
میخوانند و این عمل را آشناے تمام در کار او نیست با شخصے که سلام و علیک است از وہم دریغ
این حرکت حسنه نیست و این محض براے تربیت یاران است و اگر از یاران شخصے بظاہر محتاج
است و در خانه او شادی اتفاق شد یا غمے رو داد خود ہم مکرر تشریف میبرند و به یاران میفرمایند
که اکثرے براے دلجوئی این عزیز میرفته باشند و با اشخاصے که آنرا ربط باشد مقرر براے رفتن
ایما میفرمایند که خاطر او مطمئن شود و غم از این تفقدات کریمانه برطرف گردد و صورت عیادت بیمار
نیز بہمین طریقه است خود ہم مکرر تشریف میفرمایند و یاران را نیز تقید است و اگر یارے در عیادت
یارے قصور کرد پسند خاطر نمے افتد و از طبیبے که معالج باشد خود تقید میکنند اگر طبیب از یاران است
آنرا میفرمایند که فلانے بیمار است شفقتے بفرمائید و در معالجه کوششے بکنید و بطور فرمایش
بہمین کلمه و کلام است باوجودیکه شخص از یاران و بجان و دل نثاری شیوه خود کرده وجوباً
فرمایش باشد بطور تحکم ہرگز خطاب نفرمایند بنوعے ارشاد میکنند که گویا شخصے محتاج در خدمت
اغنیا بعرض میرساند و تعظیم و تکریم یاران بدستور است و شفقتے که در حق یاران دارند بیشتر ہا
که میفرمایند اگر برخے از ان بزرگوار و کتابے دیگر مکمل شود یاران را اکثرے براے رفتن یکجا منع
فرمایند محض بہمین جہت که مبادا چشم زخمے بایشان برسد ہرگاه بیرون شہر براے طواف
مزارات خواجگان یا در اعراس تشریف میفرمایند تا که در شہر اند یاران پیش و پس متفرق میروند

درحق ایشان تراوش میکردند و مادر میر موصوف ماماے بوده است که در دکن دست بیعت حضرت
مولانا داده هرگاه حضرت اینجا تشریف آوردند در یاران همین یک ماما بود و خدمت از دل میکرد وقت
تهجد حاضر مے بود و آب گرم کردن و طعام تیار نمودن و وضو کنانیدن بعهده خود گرفته بود و هر باری
که مے آمد ضیافت او میکرد و طعام از دست خود تیار کرده میداد حضرت مولانا نیز راضی هستند وقت
رحلت میر کلو صغیر بودند سپرد حضرت مولانا کرد حضرت مولانا فرزندانه پرورش میکردند بسیار خاطر داشت
ایشان منظور دارند و در خدمتگذاری محرمی زیاده بر ایشان نیست از طفولیت آگاه مزاج اند و خادم خاص
لیکن بسبب جوانی مزاج و تفضلات لانهایات مشغول بعلم و شغل تا حال نشده اند امید قوی است
که درین راه نیز چنگل بزنند اما محبتے که با آنجناب دارند گراست هرگاه بیمار میشوند بیمارداری ایشان
حضرت مولانا میفرمایند که مقدور پدر چه بلکه مادر هم نیست و صحبت یارانه و طفلانه با ایشان گاه گاه در پیش
میشود و مصرعه یار من چون آب در هر رنگ شامل میشود ۵ در ذکر شاه ظهور الله صاحب شاه
ظهور الله صاحب روزے بعد از نماز ظهر همراه حضرت مولانا قریب تشریف میبردند از مسجد
برآمده چون در صحن رسیدند دست شاه صاحب را گرفته فرمودند که شاه صاحب چون اول سبحان
ربی العظیم میگویند و سبحان ربی الاعلی میگویند و در میان این هر دو الله اکبر واقع میشود معلوم
گردید درین سر نسبت عظیم و علی اسماء صفات اند هرگاه باین اسماء یاد کردند در میان این هر دو
اسم الله اکبر آمد همون شان درایت پیدا شد نیست در هر مرتبه تعین درایت موجود است و شاه صاحب
در اوائل احوال بصیغه دنیاداری ابتدای شباب بسر بردند و ذوق بلطف شعر هم داشتند
اکنون هم دارند در انحالت برندی گذران میکردند و مجالس جوانان را رونق میدادند من بعد ذوق
درویشی غلبه کرد و مدتها در بیابان نے یار و انیس مے ماندند از گرسنگی و برهنگی خبر نداشتند و جذبه
از جذبات حق رو نمود بخدمت شاه عبد الستار قادری آمدند و تربیت گرفتند و آرام دانه بسر میبردند
بعد واقعه ایشان محبتے بطریق ابنا مرد بجناب حضرت مولانا هم رسانیده و بطور صحبت ملاقات
میکردند رفته رفته بزیارت کشید و عنایت حضرت بیکران در حق ایشان واز گشت و پیمانه استعداد
لبریز ذوق شد و کرمے که مافوق آن متصور نباشد در گرفت شب و روز بحالت سکر میگذارند

خواندن این دو مشکل دارد یکے اینکه در مطالعه آنچه شبه باشد آنرا صاف باید کرد از هر مقام که
باشد دوم اینست که از اول باید خواند عرض کرده شد بهر قسم ارشاد شود فرمودند اختیار دارید کتاب
دیگر هست می طلبم شروع بکنید۔ **در ذکر سید احمد که او منصب دار بادشاهی بود** و این
سید احمد مشهور به سید صاحب از سادات مکه اند والد بزرگ ایشان که محمد احسن لقب دارند حکومت سر تعلق
با ایشان و در میان عریان که الحال درین شهر اند سرکردگی بنام سید احمد صاحب در ابتداے شباب
بطور جوانان صالح بسر میبردند از مدت دوازده سال در خدمت حضرت مولانا آمدند و گاه گاه بملازمت
میرسیدند رفته رفته بیعت کردند و مشغولی بر شیوه ایشان و کار بجاے رسید که شب و روز غیر از بطن
بظاهر نمی پرداختند و آثار محویت بر ایشان ظاهر شدن گرفت و اکثر اوقات برقت میگذرانند۔ و
واردات ایشان بدرجه اعلی رسید و توجه آنجناب درباره ایشان زیاده بر قیاس شد و بسیار عزیز
میدارند و تعریف نسبت ایشان از زبان مبارک حضرت مولانا مکرر بسمع همه یاران رسیده و در عرصه
اندک رتبه ایشان از یاران قدیم درگذشت و کار و بار ظاهری و اخراجات روزمره نیز تفویض ایشان
شده بعد چندے از زبان مبارک ارشاد شد که ایشانرا از علم بهره ور باید ساخت چنانچه از میزان
شروع کنانیدند و بعون الله تعالی اکنون شاگردان ایشان طالب علم مستعد اند و خود صحیح مسلم در جناب
اقدس تلمذ میکنند و در خدمت حدیث مشغول اند و درس کتب معقول و منقول بشاگردان میدهند
و شب و روز مصروف بحکم مولانا در تعلیم و تعلم اند و بر وقت معهوده در شغل باطنی نیز و نسبت محرمیت
و خصوصیت زیاده از همه یاران در ایشان است و فضائل ذاتی علاوه آن و یاران یکسر چه وضیع
و چه شریف محبت ایشان در دل دارند و بجهت اخلاق گرویده و در کار و بار یاران بدستور آنجناب
مصروف و جفاکش و فرمائش بردارند خصوصاً یارانیکه در سفر باشند عرض احوال خود در جناب حضرت
مولانا بعهده ایشان میگذارند و کار و بار خانگی خودها نیز در خدمت ایشان تکلیف میکنند لعنایت
حضرت صاحب ایشانرا نیز قصورے درین امر نیست و ساعی و مصروف اند القصه خوبیهاے
ایشانرا اگر یکے از هزار گویم کتابے دیگر تصنیف میباید کرد لهذا یک حرف بس است که از زبان مولانا
تعریف استعداد ایشان بسمع رسیده و میر سید سلمه الله تعالی و تفویض کار و بار اخراجات وغیره

در شهر کهنه متصل موتی مسجد روبروے گذر مکان سکونت ایشان است والکنون مزار شریف
ایشان درهمان مکان است بیعت در طریقه چشتیه سراجیه نظامیه کردند و بیاد حق مشغول شدند
و در آخر عمر که مرض موت لاحق مولوی مرحوم شد خدمتے نمایان کردند و ایشان از ایشان راضی
گذشتند بیاضے داشتند که انچه اعمال و اشغال از مشائخ یافتند دران مندرج بود بایشان مع
اجازت سپردند مدتے بر مکان مذکور در هنگامه ها و تاراجی شهر و قتل و غارت باستقلال برقرار
ایشان تنها گذرانیدند درحین شیخ خود نیز با حضرت مولانا محبتے داشتند درین نزدیکی آمد و رفت زیاده کردند
بلکه روزانه درینجا می ماندند و شبانه در شهر نو مکانے گرفته بودند دران میگذرانیدند بعد شب و روز
مصاحب حضرت مولانا شدند و آنحضرت نیز چیزهاے بسیار بایشان از اشغال عنایت فرمودند و شب
زیر پلنگ حضرت مولانا بخواب که عین بیداری است بسر میبردند و حضرت مولانا از ایشان راضی و
بر حال ایشان متوجه و هر روز نسبت در ترقی و مشغولی عالیست و محافظت و ورع بدرجه اتم دارند
و مزاج درویشانه و کشاده پیشانی و خوش طبعی بلکه اکثرے در کلمه و کلام روبروے حضرت مولانا
بخوش طبعی حرف میزنند و خوش آینده خاطر میشود و همه یاران از اخلاق ایشان راضی و شاکر و
کشف گوئی بدرجه تند دارند و حضرت مولانا در حق ایشان میفرمایند که با وجود دولت ترقی صوفی را
عجبے و رعونتے مطلق بدل نیست و محرمیت نیز بآنحضرت دارند و اکثرے سفارش یاران و کلمه خیر
بعرض رسانیدن در هر وقت درین شیوه ایشان است و کار اکثرے از بندهاے خدا از جهت ایشان
در جناب آنحضرت بر آمده و اجازت بیعت حضرت مولانا بایشان داده اند و زمانه از ازمنه نے یاد میگذارند
الحمد لله علی ذلک مذکور روز جمعه و میان منت روز جمعه دولت مشاهده میسر شد
در سائبان تشریف داشتند و سید صاحب و مولوی مکرم و چندیار نشسته بودند و هدایه و چند کتاب
دیگر روبرو بودند و روایت تراویح از ان کتاب بر آمد که اگر قبل عشا بخوانند مضائقه نیست و وقتها
کل اللیل از لفظ قبل بعضے یاران تعبیر قبل از وقت عشا کردند و بعضے قبل از نماز عشا کردند لیکن
از لفظ کل اللیل صاف شد و این هم بر آمد که از یک سلام هست بدو رکعت بخوانند و بر هر دو رکعت
قاعده بکنند ازین قبیل روایات را بلند میخوانند بعد آن براے وضو تشریف فرمودند در اثناے

راه بامیر قمر الدین المتخلص المشتهر بمیان منت مخاطب شده فرمودند که شعری که شما از خواجه حافظ
خوانده بودید و صاحب تذکره برو قدح کرده بخوانید ایشان خواندند بیت چشم بر رخ خوب ترا خدا حافظ
و که کرده همه نیکی بجان ما حافظ ۞ لفظ حافظ دریک مصرعه بیکار میگویند - فرمودند معنی چنین بخاطر
میگذرد که حافظ خود را در مصرعهٔ ثانی غائب شمرده وخطاب کرده که برای جان ما نیکو کرده ای حافظ پس
رخ خوب ترا خدا حافظ درین صورت همه آری گفتند و خوشنود شدند که تقریر بطور شاعر فرمودند و احتیاج
بتبادیل نشده و الفاظ همه بحال مانده بعد آن میان منت بعرض رسانیدند که دریک شعر خواجه حافظ
که مشهور است نیز شعرا میگویند که قافیه درست نیست بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا ۞
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ۞ پس قافیه خراب تاب اگر میشد درست میشد اینجا تا به قافیه
واقع شده و این چه طور جائز باشد بعد از ساعتی از وضو فراغت کرده فرمودند که معنی این بیت
همچنین باید گفت بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا ۞ ببین تفاوت ره از کجاست ۞ مدعا اینجا تمام شد
پس میگوید که اگر حال چنین است تاب کجا ـ همین لفظ تاب در قافیه واقع شده یاران حظ بر داشتند
و بعرض رسانیدند که شخصی درین مدت جوابی از طرف خواجه نگفته امروز حضرت این نکته فرمودند بعد
کتاب سفر السعادت را بر داشتند دران عبارتی بر آمد فرمودند که تحریر شیخ عبد الحق بسیار با حسن
طرق است و ماله وما علیه را همه واضح مینویسند و احتمالات و اشکالات همه بیان میکنند چنانچه
نوشته عبارت آن بود که نوم رسول الله صلی الله علیه وسلم ناقض وضو نبود و این خاصهٔ آنحضرت
بود و در روایتی آمده که خاصهٔ همه انبیا علیهم السلام است و تمسک براین انیست که انی اری فی المنام
انی اذبحک و حدیث نیز آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که آنچه شما میگوئید من
در نوم میشنوم و حالانکه چشم من بخواب است و دل من بیدار در ینجا اشکالی وارد میشود که اگر
چنین است پس حضرت دران وادی چرا نوم فرمودند که نماز قضا شد بعد آن فرمودند که این
وادی شیطان است شخصی عرض کرد که شیخ جواب چه مینویسد فرمودند که هنوز این قصه وادی
را تمام دکمال خواهند نوشت بعد آن در یک دو ورق جواب خواهند نوشت من بعد قریب مغرب
شد میر کلو دال مونگ مقشر آوردند و تقسیم موافق معمول فرمودند اذان شد برای نماز مغرب

تشریف بردند در ذکر میر قمر الدین عرف میان منت واین میر منت از اولاد
حضرت امام ناصر الدین که در سونی پت مزار ایشان بر سر راه واقعست وسادات اولاد ایشان
درهمین قصبه ساکن اند وجد مادری ایشان شاه عنایت الله قادری که از مشاهیر شیخان
شاه جهان آباد بودند ونسبت قرابت با شاه ولی الله محدث نیز دارند از مردم خاندانیه اند از عالم
طفولیت حدت طبع وصورت وسیرت خوب داشتند ومیلان بشعر هم بود چنانچه تا حال هم هست
ودر فن شعر مهارت تام دارند سابق صلاح وشغل ووظائف از کتب سلف اخذ کرده اوقات
بحفاظت میگذرانیدند حق تعالی در خدمت حضرت مولانا ایشان را آورده بیعت کردند ومشغول
شدند وفائده بین باندک عرصه نصیب ایشان شد بدولت اجازت مشرف شدند ویاران
ایشان نیز مشغول میشوند وعلی رضا نام یار ایشان است که همیشه بسوزش میگذارند ومیر
موصوف اکثرے در خلوت وجلوت بطور یاران مخصوص حاضر میشوند ومخاطب آنحضرت میشوند
وامید ترقیهاے بسیار میدارند ومعاش ایشان از چندے بر توکل بطور فقیر انست پیش ازین
یک علاقه حقیقی داشتند آنهم از فضل الهی برطرف شد احوال بزرگان سلسله را نیز نوشته رباعیات
در مدح مشائخ گذرانیده قابلیت تام وورع تام حاصل ایشان است - الحمد لله علی ذلک
در ذکر میر بدیع الدین سلمه الله تعالی دولت مشاهده میسر شد والان تشریف داشتند
وسمد بارانی بر بوریا فرش بود ارشاد کردند که برین سمد برابر من بنشین واین قسم اکثرے میشد
نه اینکه عزت فقیر از یاران زیاده باشد بلکه بنا بر زمستان که آن وقت شدت بود فرمودند این
سلوک با همه یاران است صاحب کافیه میفرمودند ومیر بدیع الدین سلمه الله حاضر بودند ویک
شخص دیگر بود مذکور آمد که بعضے این میگویند که شمس الدین تبریز مرید مولانا روم است میر منت
بعرض رسانیدند که در دو رساله این قسم نوشته دیده ام واز نفحات نیز احتمال میشود حضرت
مولانا فرمودند که باعتقاد ما از عبارت نفحات نمی برآید ورساله را که صاحب نام میگیرند ندیده
ام فرمودند که نفحات برآید در انجا ملاقات اول که مولانا سوار اسپ بودند وحضرت شمس آمده
جلو گرفتند وسوال کردند که بایزید سبحانی ما اعظم شانی وازین قبیل چیزها دیگر گفته که ما عرفناک

بود شعرے بایشان رسیده بود که در تعریف چشم وخال وزلف بود مغربی گفت که بخجند
شعرے گوید که محمل آن بطرف معنوی درست نشود کمال آمده ملاقات کرد وگفت که از عین
مرا مقصود ذات است واز خط وخال مراتب تعلق میگیرم خوش شدند حضرت مولانا مطابق این
فرمودند که درویشے بود در مجلسے شعرے خواندند درویش را در گرفت وحالت داشت شیخ الاسلام
وقت تعریض کرد که محمل این شعر بطرف معنوی نمیتواند شد این شعر چرا حالت آورد این خبر بسمع
درویش رسید شخصے فرستاد که شیخ را در مجلس حاضر آورند گفتند که این را باین معنی حمل میکنیم
قایل شد وگفت که درست است فرمودند که یک محمل دیگر هم میگویم که حالا تو میمیری این را هم
(یعنی قبول کرد) یقین بدان چنانچه رفت ومرد وحال آنکه از ان درویش گاهے اینچنین عمل بوقوع نیامده
لیکن وقت آنعزیز رسیده کارگر شد حضرت مولانا نشستے برائے وضو تشریف فرمودند آهسته
میان منت بمن گفتند که این احوال حضرت مخدوم صاحب است که حضرت مولانا نقل فرمودند
وفی الحقیقت که حضرت مولانا برائے همین نام نگرفته بودند هرگاه از مشایخ خود چیزے مذکور
میشود بسیار ستر میفرمایند اگر آن خرق از حضرت غوث الاعظم یا حضرت خواجه نقشبندی بود صاف
نام میگرفتند وبزرگے مشایخ خود را کم بیان میفرمایند روزے فقیر بعرض رسانیده بود که قسمے
مکتوبات حضرت قاضی حمید الدین ناگوری در حضور خوانده میشود یا چیزے دیگر برائے تحریک
از قسم هم کهائی که بزبان هندی است مذکور میشود چرا فوائد الفواد را حضرت نمیفرمایند که یاری
بلند بخوانند وحاضران حظے گیرند فرمودند مارا ننگ می آید که کتاب سلسله را بلند در مجلس بخوانند
بمن بعد مذکورے از شهر واز روزگار خود کردم وتشویشے داشتم بعرض رسانیدم فرمودند اگر
مشغول میباشیم بسیار آرام میکشیم وباوجودیکه در رمضان ریاضت زیادت کرده میشود لیکن
ذوق موافق آن حاصل نمے آید در ذکر میر خیر الدین صاحب روز دوشنبه شانزدهم
دولت مشاهده میسر شد برائے رخصت میر خیر الدین صاحب سلمه الله تعالی تا بدروازه دین
مدرسه تشریف فرمودند ومیر موصوف برائے تلاش روزگار بلشکر بادشاه عصر تشریف میبردند
بعد فاتحه فرمودند که فلانے حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنه فرمودند که تلاش روزی

بطور یوز باید کرد که در پے شکار یک جست میکند اگر بدست آید بهتر است و احیاناً جست دیگر
هم کرد اگر در هر دو جست بدست نیاید خاموش مے نشیند و مثل سگ که در پے شکار مدتها میدود
تمیدود و بس تلاش معاش همین و تیره خواهید کرد السلام علیکم بخدائے کریم سپردیم و وقت وداع
همین لفظ بر زبان مبارک ارشاد میکنند که بخدائے کریم حواله کردیم من بعد بدرس مشغول شدند

حدیثے در باب این بر آمد که فرضیت جمعه از کجا است ماخذ آن این آیت است اذا نودی للصلوٰة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وازین ذکر الله مراد نزدیک اهل حدیث نماز جمعه و خطبه است
حضرت مولانا ارشاد کردند که فرضیت نماز جمعه خود ظاهر است که خلیفه نماز ظهر است و فرضیت خطبه
بنا بر وعظ است پس اگر خطبه بلفظ هندی درین مملکت خوانده شود برائے چیزے که موضوع است
حاصل میشود الا برائے سائر الناس فائده ندارد که از زبان عربی واقف نیستند در ذکر غلام محمد
که جمیع اکساب بکمال رسانیده بودند روزے در سائبان خانقاه نشسته بودند و کور
اشخاص قابل و صاحب میزان آمد فرمودند که در شهر اورنگ آباد آشنائے بود غلام محمد نام جمیع
اکساب بکمال رسانیده خصوصاً سواری اسپ بسیار بقدرت میکرد که مقدور چابکسواران
نباشد و جامه جیبنی وغیره که هنر چند متکاران است بدرجه میداشت که نواب نظام الملک غفر الله
پسند فرموده بودند و کار حلاقه بندی بصفائی میکرد غرض باوجود این کمالات دائم محتاج
قوت بود چنانچه بجهته عسرت الخانه ایشان در خانه ما آمده سکونت کرده بود و خبرگیری آن ما ما
میکردیم مقصود اینکه صفت رزاقی که جاریست وابسته امرے نیست من بعد ذکر اسپان
در میان آمد فرمودند که من اسپے داشتم که روزے هفتاد و پنج کروه راطے کرده بودم و درین
مسافت تعاقب فوجے بطور یلغر هم شده و پاشنه کوب هم رفتم بعد رسیدن منزل که این
را گرم کردم بر بعوت جولانی بود آخرش تعریف این راشنیده نواب ناصر جنگ مشتاق شدند
در روزے در خانه ما آمدند و هر چند اباکردم بزور گرفتند در ذکر میان مجیب الدین من بعد
میان مجیب الدین آمدند و ایشان نیز از یاران قدیم حضرت مولانا و از اولاد همشیره زاده
حضرت سلطان المشائخ قدس سره اند درین جناب آمدند و پیش ازین بموجب ارشاد بدیعے

[illegible]

وکنیزان کہ آن حضرت حبشی میکردند ودر مجالس حضرت کہ بیرون تشریف میداشتند غیر از
مشغولی مذکورے ازین طرف وازان سمے آمد ہر کہ مے آمد مشغول شدہ مے نشست حتے کہ ذکر
مسائل ہم درمیان نبود در اوائل احوال بطرف کتاب سیلان بود در اورنگ آباد غیر از شغل بیچ سبب
سروکارے نبود ودر ہفتہ دو مرتبہ جہر میشد وشکل حلقہ این بود کہ یاران بذکر مشغول میشدند ودر ہر
شخصے کہ گرمی کم محسوس میشد حضرت خود برابر آن یار مے نشستند وچند ضرب ذکر میکردند
تا کہ او را گرمی درمیگرفت نزدیک یار دیگر تشریف مے بردند وکار او را باتمام میرسانیدند وروزے
این ہم فرمودند کہ از نصف شب حضرت بیرون تشریف میفرمودند اگر یاران را مشغول حی یافتند
بہتر والا ہر شخصے کہ بخواب رفتے خود ملاحظہ فرمودہ کوزہ آب سرد ہمراہ میداشتند بران مے
پاشیدند تا این مرتبہ تقید در تربیت داشتند واز انجا مذکور یاران حضرت صاحب قبلہ آمد
فرمودند کہ میان عشق اللہ نام درویشے از یاران حضرت بودند شاید باین کمال یار دیگر ہم رسیدہ
باشد خدا عالم است وہشت پہر ایشان کہ عبارت از شب وروز است مصروف بذکر جہر بود وبرائے
خوردن یک ونیم پاؤ چہار سیر پاؤ سکہ کہ خلاصہ روغن است حضرت صاحب روبروے خود
ترتیب نمودہ مے دادند وتصفیہ جسد ایشان تا بانجا بود کہ ما دران ایام طفل بودیم بنا بر بازی
کلاہ ایشان را از سر گرفتہ بر درخت بلندے مے انداختیم ایشان صاف برہوا میرفتند وکلاہ
از درخت میگرفتند واین قسم بارہا میشد ودرین حرکت روزنے تکلیفے بر جسد ایشان ظاہر نمیشد
وباوجود اینقدر ریاضت مزاج ایشان مائل بہ طیب ہم بود بلکہ باکثر مردم مزاح میکردند وآنہا
ایشان را سخت میگفتند خوش میشدند وباز مے آمدند وصورت وفات ایشان نیز از عجائبات
روزگار است در صوبہ گجرات بودند ودر مکانیکہ سکونت داشتند یک روز ایشان را در انجا یافتند
وتودہ از گلہا انجا بود من لعبہ معلوم شد کہ موت ایشان ہمین بود ودر ہمان روز ایشان را کسے
در کسبہ ملاحظہ کرد کسے جاے دیگر دید واکثرے آنحضرت خرق عادات دیگر ہم از شاہ عشق اللہ
صاحب نقل ہم فرمودہ اند روزے دولت مشاہدہ میسر شد درین ایام فقیر را از بعضے
جہات دنیوی تشویش بسیار بود تشفی ما فرمودند وچیزے از اسرار ارشاد کردند کہ این را میخواند

باشی بمجرد استماع تشویش از خاطر میرفت و آن مقدمه نیز بآسانیت رفع شد مذکور دیگر روزی
دولت مشاهده میسر شد بر تخت نشسته بودند فقیر را نیز بر همان تخت جا دادند مذکور همسایه بود که
دیروز فوت شده من بعد مذکور سوم که رسم فاتحه است آن فقیر عرض کرد که سوم رسم است و بعضے هفتم
میکنند فرمودند که هفتم رسم قدیم معلوم میشود عرض کرده شد که در حدیث شریف هم آمده فرمودند
که از قیاس هم بر آید برای اینکه فرموده اند که تا هفت روز چنین بکنند چنانکه اکثر حکم تا هفت روز
بیان شده اند ازین قیاس میرود که گویا حد عالم هفت روز است روزی مذکور درویشان آمد و در
آنجا فرمودند که در انجا درویشی بودند خراب حال نام بسیار آدم خوب و از امرازادگان شهر بوده
اکنون مجذوب بوده و یک انگرکهٔ پنبه دار میپوشید بسیار کهنه و بوسیده و روغن تلخ از سر جا
میگرفت و بر بدن خود معه لباس مے پاشید ازین قیاس باید کرد که لباس چه صورت گرفته
باشد و از من ملاقات میکرد و اکثرے در صحرائے بسبب سوزش و جوشش افتاده مے ماند
و چهار چهار روز خبر ازین عالم نداشت روزے صحبت رقص زنان بود من هم بودم دران صحبت
میان خراب حال آمدند و مدتے تماشا دیدند یک مرتبه گفتند که من هم رقص خواهم کرد و مردم
اعتبار نکردند ناگاه ایشان برخاستند و یک دو پتاش بر خود گرفته شروع برقص کردند و صول
رقص همه ازین مرد موجود مے شد و باوجود آن لباس کهنه روغن ریخته صورت این عزیز بدرجه
خوش مینمود که حاضران تاب دیدن نداشتند و این خود در گریه بود و تمام مجلس چه مرد چه زنان
همه محو شده بیخود بودند بلکه بر از در و دیوار اثرے بیخودی ظاهر بود و در همون حالت بیرون
آمد و این شعر مے خواند **بیت** هر که شد خاک نشین برگ و برے پیدا کرد ٭ سبز شد دانه
چو با خاک سرے پیدا کرد ٭ در راه صحرا گرفت ما هم همراه این برآمدیم دیدیم در یک غارے
افتاده بود و کف از دهن آن مرد بے اختیار میرفت بعد از چند روز بهوش آمد **ذکر زیارت**
حضرت محبوب الٰهی رضی الله عنه روزے دولت مشاهده میسر شد فرمودند که
در صحبت بے تکلف ما را بسیار آرام میشود و در جائے که تکلف میباشد اگرچه صاحب تکلف
زیاده تر خاطر داشت مینماید و در رضا جوئی مصروف میشود اما دل انس نمیگیرد لهذا در خانه هر آشنائے

که میروم شب نمی باشم شب در خانهٔ خود میرسم و بسیار خوش میگذرانم و در خانه بمجرد رسیدن
اطمینان حاصل میآید و در جای دیگر نه مگر هرگاه در درگاه حضرت محبوب الٰهی رحمة الله علیه
میرسم همینکه رسیدم مارا آرام حاصل میشود و کلفت دور میشود من بعد فقیر احوال روز گذشته
بعرض رسانید که باران دیروز تمام روز باریده و من بر اسپ کم قدم سوار بودم و غیر از جامه و دو شاله
پارچه پنبه دار نداشتم تصدیع بسیار کشیدم فرمودند که روزی نظام الملک برادران مرا فرمود که برای
تماشای آهو (که قراولان تیار کرده اند و مانوس شده است) در رمنه بروند و تماشا کنند من هم
رفتم آنجا قریب بشام آثار باران ظاهر شد همه برادران بشهر آمدند من متوقف بودم آخرش باران
بشدت فراوان بارید و یاران نیز همه رفتند و خدمتگاران هم رفتند مگر یک قراول برای چوکی
فرشی که آنجا بود ماند هرگاه ارادهٔ مرا برای رفتن شهر معلوم کرد بسیار به تشویش آمده گفت که فرش
بسیار است اینجا اگر مردم زیاده می بودند همه اندیشه حالا که من تنها ماندم اگر ازین فرشی کسی بدزدد
ذمهٔ من خواهد شد مرا برو رحم آمد و گفتم که من هم میباشم تا دو پاس شب من بر اسپ سوار ایستاده
ماندم من بعد از اسپ فرود آمده در شدت باران نشسته ماندم قریب بصبح مطلع صاف شد بخانه
آمدیم نواب این ماجرا شنید و از من بسیار خوش شد و گفت که ایشان مزاجی دارند که باید پرسید
مذکور حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که دستور مجلس حضرت صاحب این بود که دو مجلس میشد
در یکی از یاران که شاغل و صاحب نسبت میبودند می نشستند و در مجلس دومی که بیرون
قنات میشد همه مردم شاغل وغیره جمع میشدند و حضرت صاحب گاهی درین مجلس و گاهی
دران مجلس تشریف میداشتند و معتاد قوالان سه جماعت یک تنکه بود زیاده برین مقرر
نمیفرمودند و از قسمت خود چیزهای بسیار می یافتند که در قیاس نگنجد اما مقرری همین تنکه
چه قدر سعی قوالان می کردند و اسم خود را داخل میساختند فرمودند که یک مرتبه شاه شریف که
از یاران حضرت صاحب قبله بودند در حالت قوال را بشروع به تنبیه کردند و بسیار زدند مردم
میگفتند که کناره شو قوال گفت که باشید وقت من هم میرسد چنانچه بعد از چند گهڑی ایشانرا
هوش آمد و هرچه در خانه داشتند باو دادند حتی که چهارپای و فرش هم باو دادند و هیچ چیز

در خانه نماند از نیجا ذکر در فضائل و اوصاف شاه شریف آمد فرمودند که مرد با اوصاف
بود اوائل حال از جهت وضع ما که جوانانه بود ایشان ناخوش بودند و بطریق موعظت حرفها
می گفتند بعد مدتی که از ما واقف شدند و ربط زیاده بهم رسید چیزی اخذ هم کردند و قائل
این امر هم بودند والا همین که شخص را مریدان بسیار شدند من بعد از جا میرود و از کسی که
فائده میگیرد کم قائل میباشند و این وصف در پیرزادها بسیار است که در خلوت از شخصی
فائده میگیرند و هر گاه بیرون در معتقدان خود یا در خود می نشینند با آن شخص سلوک متکبرانه میکنند
چنانچه نام یک دو کس گرفتند که با ما در خلوت بطور یاران و در جلوت بطور پیرزادها سلوک میکردند
در ذکر حضرت صاحب قبله دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله بر آمد
فرمودند که یک مرتبه حضرت صاحب بیمار شدند و حرکت از تمام اعضا مسلوب شد و پای اگر
دراز نکنند نمی شد و اگر بکنند متصل بشکم کنند ممکن نبود و از زبان نیز حرف و حکایت نمیفرمودند
بعد از سه روز مرا در خلوت طلبیدند و فرمودند که در فلان قبرستان برو و باین شکل یک قبر است
آنرا اشگافته دست درمیان او بینداز و هر چه بدست آید آنرا پیش من بیار چنانچه همین قسم
کردم و هیچ بدست نیامد آمده بعرض رسانیدم فرمودند که نیکو تفحص بکنید باز رفتم و نصف قد خود را
تا کمر درمیان قبر انداختم چیزی بدست آمد بجنس روبروی حضرت آوردم وقت شب چراغ
نزدیک طلبیدند فرمودند که همین است در یک طاق گذاشتند تصویری بود از آرد ماش ساخته
بودند و در تمام اعضای آن سوزن زده بودند حکم به برآوردن سوزنها کردند هر گاه که از دست
آن تصویر سوزنها برآوردند دست حضرت بحرکت آمد همین قسم پا و تمام اعضا درست شد صبح
قریب هزار روپیه شخصی از معاصرین خود که منجمله مشائخ بودند فرستادند بعد مدتی معلوم شد که
این حرکت از همان شخص بعمل آمده بود و مبلغ برای این فرستادند که این عزیز همین جهت
حسد میبرد که پیش ما مردم می آیند و هدایا می آرند پس بایشان اگر خرج چند روزه خواهد رسید
خاطر جمع خواهد کرد و از حسد محفوظ خواهد ماند من بعد فرمودند که وقتی که مرا بیعت کردند در حضرت
حالت جذبی بود و از خود طلبیدند بوالده ما ارشاد کردند فلانی را بیارید مرا حاضر کردند و بیعت

فرمودند در ذکر شخصی که سوال بیعت نمود دولت مشاهده میسر شد مذکور شخصی آمد
که پیش ازین در جناب حضرت مولانا با عتقاد تمام بے تکلفانه ملاقات میکرد من بعد کم ملاقاتی
اختیار کرد آخرش موقوف کرد بلکه در غیبت حرف بخوبی نمیزد فرمودند که این مرد وقتی که بسیار
پیش ما می آمد و برای بیعت استدعا میکرد چنانچه بلند خان روزی بمن گفت که پیش
شما که سوال بیعت میکند قبول میدارید الا این مردم را دیدم که از ندرت بجد است و ابای کند
هیچ نگفتم لیکن دل برای بیعت نخواست در ذکر درویشان و آزادان مذکور آزادان
آمد فرمودند که وجهه تسمیه لفظ آزاد باین درویشان که خلاف شریعت راه اختیار کرده اند همین معلوم
میشود که از قید پیر آزاد اند و در یاران حضرت صاحب قبله هم آزادان بودند چنانچه شاه منقطع علی
درویشی در فرقه آزادان بود از مریدان حضرت صاحب بسیار مرد باکمال صاحب نسبت بود
در ذکر واقعه حضرت بڑے صاحب دولت مشاهده میسر شد از دو سه روز بر طبیعت
حضرت سخت کوفتی معلوم میشد که جز واقعه بڑے صاحب که عبارت از برادر کلان حضرت مولانا
باشند آمده بود فرمودند که من بیکسی از یاران اظهار این معنی نکردم و بر من غلبه غم شد آخرش بمن
نمودند که ترا عوض این خواهم داد زیاده برین مجال نشد که از عوض این پرسیده می شد
اگرچه مکرر این را فرمودند که عوض این مقرر شد و هر گاه این لفظ بر زبان می آمد بشاشت بر
چهره هویدا میشد اما معلوم نشد که چه بود بیت میان عاشق و معشوق رمزیست * کراماً کاتبین
را هم خبر نیست * در ذکر یاران حضرت صاحب قبله مذکور یاران حضرت صاحب
قبله آمد فرمودند که میر اسد الله نامی یاری از حضرت صاحب بودند و بسیار مرد خوب بودند
اگر کسی نیت امری میکند و شیرینی فاتحه بنام ایشان بدهد اغلب که آن مهم سرانجام شود و
بارها این بیدا آزموده الحمد من بعد مذکور شاه عبد الرزاق آمد فرمودند که ایشان از یاران شیخ کلیم الله
صاحب بودند و متوطن ولایت کشمیر بودند و در صحرا گزران میکردند مکانی بلند ساخته بودند
و هر گاه بالای آن می آمدند زینه را بالا می کشیدند راه آمد و شد مسدود میشد من یک مرتبه
برای ملاقات ایشان رفتم کسی را پیش خود نمی گذاشتند چنانچه یک مرتبه نواب

نظام الملک رفتند ایشان از بالاے بام پرسیدند که چرا آمدند گفتند براے دیدن قدم
حضرت پاے خود از بالا بطرف پائین دراز کردند و گفتند که این قدم حاضر است این را ببینید
و درون اجازت نداد چون من که پیش ایشان رفتم بر زینه یک مار کلان دیدم که افتاده است
تامل کردم ایشان گفتند بیائید و باواز بلند گفتند دور شو اے مردک مار از آواز ایشان دور رفت
من پیش ایشان رفتم گفتند که براے شما چاے مے پزم لیکن هیزم موجود ندارم و حصول چنین
بود که خود هیزم از صحرا تراشیده مے آرند من گفتم من مے آرم چنانچه رفتم و هیزم بسیار تراشیده
پشتاره بر کمر بسته داشته آوردم خوش شدند و گفتند خوب آوردید بعدهٔ در خدمت ایشان گذرانیدم
در ذکر حافظ خیر الله سیاح دولت مشاهده میسر شد بطرف حافظ خیر الله مخاطب شدند
و فرمودند که حافظ جیو شما براے زیارت مزار حضرت مخدوم علی صابر بروید و تیاری بار چه
سفر بکنید و در میان سکرتال یک قبرے است زیارت انجا هم خواهید کرد و فرمودند که عجب
قبریست و حال آنکه از آیندگان آنجا قبرے مشهور نشنیده شده است فرمودند که یاران در چند
رشک این حافظ خواهند خورد ازانا ازین جهت اظهار آزادگی خواهند نمود و حال آنکه حق بطرف
است که این عزیز در مشغولی محنت میکند و غافل کم مے باشد زود ترقی خواهد کرد یاران قدیمی
گمان بد خواهند برد و این حافظ خیر الله مردے از باشندگان پنجاب است پیش ازین در حفظ
قرآن مشغول بود از سه چهار سال در خدمت حضرت مولانا آمده و مشغول شده حرکت قلب
بسیار بشدت دارد و خدمت نان پختن و بیاران رسانیدن در عهدهٔ ایشان است درین
صورت اکثر اوقات ایشان بظاهر صرف این خدمت است بلکه تمام روز لیکن یکساعت
بے یاد نمے گذارد و لهذا حضرت مولانا را خوش آمد و باعث فرستادن بدرگاه حضرت علی صابر
هیچ معلوم نشده براے آنکه بتقریب حضرت مولانا ارشاد کردند و گرایا را که موجب این پرسیدگی
حافظ جیو من بعد بفقیر گفتند که یک مرتبه پیش ازین هم حضرت مولانا ارشاد کرده بودند که حافظ
ترا جاے خواهم فرستاد و زیاده برین هیچ نفرمودند و مرا هم مجال نشد **در ذکر زیارت
حضرت مخدوم نصیر الدین چراغ دهلوی** روزے در زیارت حضرت

مخدوم نصیر الدین چراغ دہلی رحمۃ اللہ تعالی علیہ مشغول بودند بعد زیارت مزار شریف براے
زیارت مزار اینکہ پائین اند تشریف مے آوردند و پائین مزار حضرت کمال الدین علامہ ہمشیرہ زادہ
حضرت مخدوم است کہ سلسلہ حضرت مولانا بایشان میرسد و دیگر مزار ہمشیرہ زادہ دیگر ہم ہست و درین
مزارات یک مزار را کہ بسبب امتداد مدت و آمد و رفت پنہان شدہ بود حضرت مولانا بر آوردہ اند و صاف
کنانیدہ پیش ازین ظاہر نبود و حالا ہم معلوم نیست کہ مزار کدام بزرگ است اما حضرت مولانا مقرر
در انجا فاتحہ میخوانند و گل مے اندازند و میفرمایند کہ مزار خوبی است ناگاہ بطرف فقیر دیدند و فرمودند
کہ سبحان اللہ بعد این کلمہ فرمودند کہ ہر قدر مقدور باشد بچراغی اینجا چیزے میدادہ باشید
سواے نیازے کہ بدرگاہ میگذرانید این غنیمت چیزے است مقدور نشدہ کہ وجہ این را
پرسیم اینقدر فرمودند کہ این یک فائدہ دارد در ذکر مرتبہ محبوبیت حضرت محبوب الہی
سلطان المشائخ رحمۃ اللہ تعالی علیہ دولت مشاہدہ میسر شد مذکور وفات حضرت
خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالی سرہ آمد فرمودہ اند کہ اینکہ مردم میگویند کہ مرتبہ محبوبیت فقط
مختص بذات حضرت محبوب الہی سلطان المشائخ رحمۃ اللہ تعالی علیہ است و بخواجگان پیشین
میسر نشدہ معنی این مطلب باچیزے نمے فہم براے اینکہ نسبت محمدی در ہمہ جا ظہور کردہ
مے آید چنانچہ ہرگاہ وفات حضرت خواجہ بزرگ شد در وقت تجہیز و تکفین مردم ملاحظہ کردند کہ بر
پیشانی از خط سبز نوشتہ بودند مات حبیب اللہ فی حب اللہ پس حبیب صفت مشبہ میداشت
بمعنے فاعل و بمعنے مفعول ہر دو می آید پس محبوبیت ثابت شد و ذکر شخصے کہ خونے
از دست او واقع شدہ بود۔ دولت مشاہدہ میسر شد ذکر یاران دکن آمد فرمودند
کہ روزے ما در خرابات نشستہ بودیم درویشے مجذوب انجا مے ماند براے دیدن او
میرفتیم ناگاہ شخصے از چند منزل بسبب اینکہ خونے از دست او واقع شدہ بود گریختہ آمد
و امان میخواست مدعا اینکہ شخصے زبردست اگر مرا جا بدہد از دست مدعیان کہ در تلاش
مے آیند جان بسلامت برم درویش مذکور بطرف من اشارت کرد و گفت این عزیز
استعداد خوب دارد اگر نگہدارند خوب است من او را بخانہ خود آوردم و در یک حجرہ کہ گاہ

اسپان سے ماند جا دادم و مہمان کردم بعد یک روز بایشان گفتم که آخر در یک گوشه شما
نشسته اید چیزے بخدمت شما التماس میکنم اینهم میکرده باشید نام خدا بایشان گفتم بعد
چند روز که چله نشسته باشد آواز نعره آمد که مردم بیهوش شدند معلوم شد که آواز عبد الله است
هرگاه این نعره میکرد مردم گرد و پیش را حواس نمیماند و محکم این را میگرفتند همین نعره که میزد
مردم مے افتادند و این خلاص شد و در تمام کوچه و بازار سجده ها کرده میگشت حتے که گوشت
بہ پیشانی نماند بود و استخوان سپید بر آمده در همین حالت آواره شد یک مرتبه من در شاهجهان آباد
بودم در مکانیکه سکونت داشته بودم آمده بود و دروازه را بوسه داد و رفت از ان باز احوال
آن معلوم نیست در همون حالت مدعیان برائے طلب خون در جستجوے او آمدند یک مرتبه ایشان را
دیدند و بدستور برائے سجده کردن دویدند و نعره زد ایشان نیز مدهوش بودند و این دنبال آنها
میگشت و سجده میکرد آنها حیران بودند که این بلا دیگر از کجا با چسپید آخرش گذشتند و گذاشتند
در ذکر زیارت حضرت گنجشکر قدس الله سره روزے در درگاه حضرت شیخ
حضرت مولانا تشریف داشتند و فقیر از لشکر آمده بود بعرض رسانید که دل بسبب دوری
مخدوم و مفارقت از شغل باطن بسبب علایق دنیوی بسیار تنگ مے آید و اکثرے میخواهم
که به سمت اجمیر یا جائے دیگر سیر کنم فرمودند که فلانے هرگاه دل تنگ شود شما فقط قصد
دیدن ما میکرده باشید دیگر خیریت است من بعد فرمودند که حضرت سلطان المشائخ رحمة الله
علیه فرموده اند که یک مرتبه اراده حج کرده بودم چون بزیارت حضرت گنجشکر قدس الله سره العزیز
رفتم مقصود حاصل گردید بعد مدتے باز خیال عزیمت حج در پیش شد باز بزیارت حضرت
گنجشکر رحمة الله علیه رفتم مقصود حاصل شد فقیر را ازین سخن حالتے غریبی حاصل شد نزدیک
مولانا نشسته بودم مدتے بزانوے مبارک سر گذاشتم و راحتے در من پیدا بود و رقت
میکردم در ذکر سیر گذشت حضرت مولانا دولت مشاهده میسر شد از راه کرم هم
طعام فرمودند دو کس دیگر باهم بودند درین اثنا ذکر سفر آمدن از دکن باین طرف فرمودند
گفتند که در یک مکان وارد شدیم آنجا مسجد کلانے از هنود بود ما از راه تعصب مسلمانی را

نمیگذاشتند که درون بتخانه روم یک مرتبه رفتم هر چند برمن غلبه آوردند لیکن خود را
نزدیک بآن رسانیدم بسبب نزدیکی دست از من برداشتند دران شهر چندین وقت افتاد
اتفاقاً چنین شد که یک پیرزالے هندو پرسیده و تفحص کرده آمد که اینجا مسافر نو باین شکل
کجا وارد است مرا در خواب بهوانی گفته است که تو پیش او برو هر دو چشمهاے تو که نابینا هستند
روشن خواهند شد هر چند منع کردیم او کے باور میکرد در انجا دو سه روز ماند چون در کارخانه خدا
همه چیز موجود است چشمهاے آن روشن شد و حال آنکه درین امر ما را چه دخل است انصاف
باید کرد حرف تا اینجا رسیده بود که فقیر را شورشے عظیم بهم رسید و نعره هاے بلند زدن
گرفتم و مدتے در انحالت ماندم و کیفیتے برداشتم که از ان لذت مدتے چاشنی در ذوق من
ماند **ذکر میر بدیع الدین** روزے مشاهده میسر شد پیش از نماز صبح وضو میکرد
میر بدیع الدین سلمه الله تعالی بعرض رسانید که حکیم میر محمد افضل در لشکر بادشاه اند و نیز
رسیدن در عرس حضرت امیر خسرو قدس الله سره کوفتے بردل ایشان نشسته باشد
فرمودند که البته باز میر صاحب بعرض رسانیدند که مبلغ پنجاه روپیه بدست ایشان آمده بود
همه را صرف کردند مقصود ازین بیان اسراف خرج ایشان بود حضرت مولانا فرمودند که خیر
است اگر ایشان بمردم دادند خدا مبلغ دیگر بایشان خواهد داد فکر نباید کرد **ذکر معتقد
شدن هندوی** دولت مشاهده میسر شد که هندوی آمد که از مدتے در طریقه
شامل شده است و نماز هم باخفا میگذارد گویا از یاران است فرمودند که امروز نوکری بآنم
میسر شد الحمد لله این پریشان بود دویم اینکه مردم میگفتند که بسبب رفتن این در صحبت
مسلمانان و اعتقاد آوردن انجا در فلاکت گرفتار شده است حالا که روزگار یاد میسر شد
من خوش شدم **ذکر هندوے که مرید حضرت مولانا شده بود** دولت
مشاهده میسر شد هندوے از یاران حضرت مولانا شجره آورد که برین دستخط موافق معمول
حضرت مولانا ثبت فرمایند حضرت مولانا فرمودند که من حیران بودم که نام این مرد در درون
شجره چه نویسم آخر این نوشتم که عاقبت مصدق الدین خیر گرداند **ذکر مصاحبت**

هندوے بخدمت حضرت مولانا و رشک بردن پیرزادہا ۔ دولت
مشاهده میسر شد فرمودند که فلان هندو پیش ما مے آید و دروازه را بند میکردم و نام شخصے
گرفتند که فلان شیخ روزے آمده بیرون نشسته بمرتبه الحم تلخی بران عزیز آمد که هندو
درون باشد و منکه پیرزاده ام بیرون نشسته باشم کدام طریق است با چیزے نگفتم و
حالانکه فائده همین درین بود که آن هندو پیش ما نماز بجماعت میگذارد و شغل میکرد لهذا ملول
میکردم و یاران را هم برونند ازینجا مذکور این آمد که هندو را اگر شوق شغلے دست دهد در صورت
عدم ایمان او را دلیل باین باید گفت یا نباید گفت حضرت مولانا نشسته بودند فرمودند که مارا
چنان معلوم است که از تعلیم نام خداے عز و جل کوتاهی نباید کرد و در بند این نباید شد که
اول مسلم شود همین که چیزے شغل کند نام خدا را اثرها است خود بخود بطرف خود خواهد کشید
پس تعویق چرا باید کرد روز پنجشنبه بود حضرت مولانا در خانقاه حضرت شیخ کلیم الله قدس الله سره
تشریف فرموده بودند اکثر بروز جمعه یا سه شنبه انجا تشریف میفرمایند و چنان هم مے شود
که هرگاه در خانه یارے که قریب بآن محله سکونت دارد تقریبے در پیش میشود اول در درگاه
تشریف میفرمایند و بطور خود انجا مے نشینند تا که بر وقت معهوده دران مکان معهود تشریف
میبرند فقیر هم در خانقاه رفت دید که استراحت میفرمایند و میر شفیع الدین چپی میکنند
فقیر هم خاموش نشست بعد ساعتے بیدار شدند استفسار احوال جنازه یارے که امروز فوت
کرده و تیاری تجهیز و تکفین او در پیش است فرمودند که در انجا چه قدر دیر است شخصے عرض کرد
که هنوز دیر است و متوفی وصیت کرده است یکے آنکه هرگاه حضرت مولانا تشریف فرما شوند
آنوقت مرا ازینجا برند دوم مدفن بر مکانے بکنند که مزار حضرت صاحب قبله مد الله ظله العالی
باشد تامل فرمودند و گفتند که قریب درگاه حضرت محبوب الهی رحمة الله علیه اگر باشد خوب است
و درین اثنا فقیر عرض کرد که سرخ بنگله که مزار حضرت صاحب واقعست داخل غیاث پور است
یا نیست فرمودند که این داخل نیست بلکه دروازه باولی را نیز میگویند که یک زینه این داخل است
و باقی داخل نیست و محله مذکور حد و غیاث پور در میان ماند بعد ازین فرمودند که این شخص

موتی در خانه پدر خود همین یک پسر بود برادر این عجب قلق است روزے برائے عیادت
این رفتم اتفاقاً در آن وقت این عزیز حاضر نبود من که برگشتم برادر این سخت ملالے رو داد گویا کمر
این شکست من لاچار بودم من بعد خبر جنازه آمد که تیار است در مسجد جامع تشریف آورده میر شفیع الدین
و فقیر در رکاب عقب عقب روان شدیم قاعده رفتار حضرت مولانا این است که هر گاه در راه یارے
همراه باشند و شخصے اجنبی هم آن مرد اجنبی را برابر خود برند و حرف و حکایت میکنند و یاران
را دور دور میفرمایند که بمانند و اگر فقط یاران باشند یاران بے تکلف را دورے دارند
و کسے که از و تکلف است آن را قریب میگیرند و خاطر داشت او مقدم میدارند اول همین که داخل
مسجد شدند فرمودند که پیش کسے فلوسے هست پیش شخصے بود میر شفیع الدین گرفته نزد یک
برند خود بدست مبارک گرفته داخل آثار شریف شدند و کلمه [illegible] است که نذر فرازات را
از دست خود بر آستانه میگذارند خواه آنجا خادم موجود باشد خواه نباشد من بعد زیارت درون
آثار شریف آمده زیر مناره مسجد دوگانه ادا فرمودند درین اثنا یک جنازه دیگر آمده مذکور نماز جنازه
در میان شد فرمودند که نماز جنازه یاد داری عرض کردم که یاد ندارم الحمد میخوانم فرمودند که نزد یک
اهل حدیث درین باب بسیار تقید است بلکه نوشته اند که شخص را مے باید که هر روز بعد نماز عصر
صلوٰة جنازه بخواند و نیت بکند که درین روز هر که از امت جناب نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه
اجمعین وسلم امروز فوت شده چه زن و چه مرد بر آن نماز مے خوانم برائے آنکه اکثرے از انسان
مے میرند و صلوٰة بر آنها خوانده نمیشود پس این شخص که خواند ثواب صلوٰة حاصل شد و آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم بر غائب بیشتر نماز جنازه خوانده اند و قتیکه خبر واقعه نجاشی آمد آنحضرت
امام شدند و اصحاب صف بستند و تکبیرات نماز جنازه خواندند درین اثنا تکبیر جنازه شد فرمودند
که غنیمت عجب شخصے است که در مذکور حدیث تکبیر شد حق تعالی مغفرت کند بر جنازه آن
یار متوفی آمده نماز خواندند و اراده نمود که تا بدفن همراه روند این وقت فرمودند که مرا این ربط
بود تا بدفن مے باید رفت تشریف بردند و مرا رخصت کردند فقیر عرض کرد که همراه جنازه رفتن
ثواب است فرمودند که در حدیث است که در نماز ثواب است و در رفتن همراه جنازه و صفا عفت

اولیٰ است و ذکر برادر مولوی علاؤ الدین وقت صبح درس بود سید صاحب صحیح
مسلم میخواندند درین اثنا برادر مولوی علاؤ الدین آمده نشست و امین الدین نام دارد و این
مولوی علاؤ الدین از شرفاء اند و وطن ایشان در میان دوآب جمن و گنگ سہانہ نام قصبہ ایست
تحصیل علم معقول و منقول در قصبات پورب کرده اند بعد فراغ تحصیل برای دیدن
حضرت مولانا در شاہجہان آباد آمدند و در صحبت اول محبتے در دل ایشان جا گرفت مکانے
که بیرون خانقاه داخل مقبره بیگم والانے است برای ماندن ایشان مقرر کردند شب
دوم بر ایشان سخت شورشے رو داد حضرت مولانا صوفی را فرمودند که بروید و احتیاط ایشان
بکنید و شما چون از اهل پورب هستید مهمان دار مولوی نیز شما باشید چند روز برین بگذشت
بشرف بیعت مشرف شدند و عرس شریف حضرت صاحب قبله درہمین ایام واقعه شده
روز عرس حالتے غریب بر مولوی وارد شد اگرچه درین روز ہر ہر کہه و مه چه شاغل و چه
غافل چه مسلمان و چه ہنود ہر که داخل مجلس است تغیری راه میدہد اما مولوی صاحب را
حالت با کیفیت بود و تمام لباس خود را بقوالان بخشیدند و خود عریان بودند غیر از پائجامه
چیزے نبود من بعد مشغولی بسیار بر ایشان غالب آمد و محنت هم در یاد حق بسیار میکردند
و جانب حضرت مولانا نیز توجه تمام داشتند من بعد بطرف وطن مالوف سفر کردند و شادی
کتخدائی نیز بعمل آوردند حالا بموجب ارشاد شریف در قصبه سنبھل سکونت گرفتند وقتیکه آنجا
رسیدند نزدیک درخت کلان دیده نشستند میانه دیگر نبود اکنون بفضل الهی و عنایت
خواجگان مرتب شد و مردم بسیار برای استفاده درس مے آیند و جمع عقلاء مے باشند
و معاش بر توکل دارند و متعلقان نیز آنجا طلبیدند حضرت مولانا بمیان امین الدین فرمودند
که آنچه مرضی مولوی صاحب باشد همان قسم بعمل مے آورده باشند و همین لفظ بتاکید
فرمودند مذکور دیگرے روزے ارشاد کردند که در میان اراده و مشیت فرقے است
اطلاق لفظ مشیت بر ایجاد معدوم و انعدام موجود هر دو مے آید و لفظ اراده فقط بر ایجاد
معدوم مستعمل و بر عکس این استعمال نمیکنند در ذکر مولوی میر معین الدین و دولت

مشاهده میسر شد مولوی معین الدین که از یاران قدیم آنجناب و سید صحیح النسب اند پدر
ایشان مدرس مدرسه غازی الدین خان مرحوم بود ایشان نیز بزرگ و فاضل اند بعلوم
عربیه درسی و بیشتر ذوق مسئله توحید و تدریس همین فن دارند و آراسته مزاج و کشاده
پیشانی و به سادگی گذران میکنند ایشان را با شخصے قضیه بابت املاک ورثه درپیش بود حضرت
فرمودند که تا مقدور گذشتن نزدیک ما بهتر است و در اثبات و نفی طرفین سخت مشکلها میشود
و از سبب شما بر ما هرج مے آید توکل بر خدا بکنید و دست از قضیه اگر حق هم بطرف شما باشد
بردارید و مطابق این نقلے فرمودند که درویشے را پادشاه برائے ملاقات تکلیف کرد درویش
قبول نفرمود شخصے از ندیمان پادشاه گفت من تدبیرے میکنم که خود بخود آمده حاضر شود شخصے
آن شخصے را فرستاد که قاضی شما را طلب کرده است درویش گفت چرا گفت مکان
سکونت شما ملک شخصے است دعوے نموده است مکان را خالی بکنید یا بمحکمه حاضر شوید
درویش قباله حویلی آورده پیش نهاد و خود دست حرم خود را گرفته روان شد و گفت الحمد لله
بر همین قدر خیر گذشت

در ذکر پسر معمور خان که آن از مشاهیر عهدهاے دکهن بود

مذکور تصویر درمیان آمد فرمودند که پسر معمور خان که یکے از مشاهیر عمدهاے
دکهن بود در جناب حضرت صاحب ما بیعت داشت و در علم تصویر دخلے عظیم پیدا کرده بود
و ربط هم در جناب حضرت صاحب مثل یاران بے تکلف چنانچه سه چهار جزو در احوال حضرت
صاحب بطور ملفوظات نوشته است و اکثر بر محل تصویر حضرت صاحب نموده چنانچه
خواجه کامگار خان همیشه رشک میبرند که من ملفوظات حضرت صاحب جمع کردم و کتابے
مرتب نشد کاش این دو جزو تالیف از آن من مے بود و این تمام ملفوظات از ایشان
نقل مطابق نقل حضرت امیر خسرو و میر حسن دهلوی است که حضرت امیر میفرمودند که اگر
تمام کتب من تصنیف سید میبودند و این ملفوظات از من مے بود خوشی حاصل میکردم —

در ذکر اراده سفر و زیارت بشهر مقدس که پسند خاطر حضرت مولانا بود

در درگاه شریف حضرت شیخ قدس سره دولت مشاهده میسر شد این وقت در مزاج

اندک کدورتے کہ بسبب اجتماع اہل دنیا و ورود قضایا اکثرے بر خاطر مے باشد فرمودند
کہ فلانے دل میخواہد کہ سفر بکنیم و قصد مصمم کہ دل من بسیار پراگندہ مے باشد بلکہ ارادہ دارم
کہ بشہر مقدس بروم کہ در انجا ہیچکس از شمایان نباشد و برائے ہمین تشویشات از دہلی
برآمدہ بودم و علاقہ فرزندان و برادران گذاشتہ بودم اینجا بجہت مریدان باز ہمین تشویش
لاحق شد روزے در راہ تشریف مے بردند و دران ایام فقیر ہم نسبت بشغل باطن داشت
و بعضے اوقات انوار برکات حضرت مولانا بر قلب مے تافت و اکثرے مذکور مسئلہ وحدت
وجود چہ از کتاب و چہ از خارج انچہ لائق فہم قاصر این خلے فہم مے بود ارشاد مے فرمودند
کہ مدعا ازین استقلال عقیدہ من برائے مسئلہ بود فرمودند کہ فلانے اگر شخص باین مرتبہ
رسد کہ در تمام کائنات متصرف باشد و در ایجاد و اعدام خلق قادر بود اگر مسئلہ توحید
بر ملا گوید مضائقہ ندارد و الا در دعوی خود کاذب است و این مقدمہ بفقیر اہم حاصل میشود و غیر ممکن
نباید تصور کرد و در ذکر تصنیف رسالہ نو بطرز خوب و مرغوب امروز کہ سہ شنبہ غرہ
ربیع الثانی است دولت مشاہدہ میسر شد فرمودند کہ در دل مے آید کہ یک رسالہ تالیف کنم
و بسید صاحب خطاب کردند کہ شما را درین باب امداد باید کرد کہ روشنائی و قلم را تراشیدہ
درست کردہ پیش بگذارید سخت احسان شما است و در صورت عدم موافقت این امور مارا
سخت مشکل میشود فقیر بعرض رسانید کہ رسالہ در کدام فن مرکوز خاطر حضرت است فرمودند
کہ درین مقدمہ کہ وحدت وجود عبارت از کدام چیز است لیکن مردم بدنام خواہند کرد عرض
کردم کہ بجہت اینکہ رسالہ بطرز نو تصنیف خواہد شد فرمودند آرے مطالبات شیخ اکبر مردم
مطلق نفہمیدہ اند لہذا عقیدہ خود در ذہن چیزے دیگر مقرر کردہ اند از طرف شیخ در ذہن ما
چیزے دیگر است و حالانکہ نفس الامر مدعای شیخ دیگر است پس در صورت بیان شئے
عجیب الشان از نظر خواہد آمد حیران خواہند شد و خواہند گفت کہ غیر از معتقدات سلف
است و سابق ازین قبیل در مجالس ارشاد کردہ اند کہ عبارت شیخ را مردم کم مے فہمند
لہذا فساد در عقیدہ دارند و مدعاے صاف از عبارت شیخ بر آوردن مشکل است تا کلام

کتاب را مطالعه نکنند مدعا بر نمی آید مثلاً مدعا را در جلسه شیخ شروع کرده باره وازان
بیان نشود بعد از چهار ورق سه ورق باقی را بیان می نماید این وطیره بیان شیخ است
در ذکر حالت رقت وسماع روزی در دالان خانقاه تشریف داشتند دولت
مشاهده میسر شد مذکور حالت رقت وسماع درمیان آمد حضرت مولانا فرمودند که حالت صوفی بعینه
به نشاء شراب میماند اگر در ابتدا انشا شخص ساکت ماند تا انتها سکوت حاصل است واگر در
اوائل شروع بتکلم کرد آخرها شور وفریاد زیاده میشود بلکه بیحواس میگردد وهمین قسم در حالت
اگر شخصی ضبط نمود خوب میماند وحال خود درست میباشد واگر شروع بگفتن کرد تا دم آخر
میگوید ومسلوب العقل میشود وبی اختیار آنچه بزبان است میرود نوبت بجایی میرسد که
خودهم نمی ضبط میشود ودیگر از انیز وقت ضائع میگردد واین بالمقرر است که برای گفتن
درانحالت مقرر دل میخواهد اما لازم است که لحاظ این مرتبه در خاطر صوفی باشد واین وقت
که میگوید باعتقاد خود چیزی که در دل دارد میگوید اما سامعین را کجا فهمیده میشود که سخن از
کجا است واین خود هم آنچه میگوید گاهی آنچه منظور دارد از زبان بر نمی آید وگاهی از سر
علم چیزی میگوید این وقت این مذکور بجهت تربیت حاضرین خصوصاً میان محمد غوث صاحب
سلمه الله تعالی فرمودند که ایشان را در حالت سماع شوری عظیم لاحق میشود واکثری
مسئله توحید را برملا بالفاظ شتی بیان میکنند که مستفادش همه اوست باشند چون در لنگر
بسبب کمال غلو وشورش اسرار را فاش بیرون میدهند ودر مجلس اعراس هر دم مختلف
المزاج واقف وناواقف وعالم ونیم علم وفقرا ودنیادار وصوفی ومتشرع وآنچه از یاران حضرت
مولانا اند همه جمع میگردند بعضی را از گفتگوی ایشان استعجاب لاحق میشود وبعضی را
حیرت می افزاید وبعضی را که توجه بطرف سماع بوده باشد متوجه بحروف تکلم میشوند وحیران
میمانند واز طرف سماع صرف توجه باینطرف می نمایند واطفال هم در مجلس می باشند
اینها نیز مثلاشی هیچ کلمه وکلام اند وبعضی را که نسبت شرعی زیاده ونسبت تحقیق کم است
نیز گوارا نمیشود این همه مراتب را حضرت مولانا ملحوظ فرموده باشاره وصراحة ارشاد کردند

اگرچہ یقین خاطر است کہ در گفتگوے سید موصوف تکلف را دخلے نیست لیکن بلحاظ
جہات مذکورہ تقیید فرمودند من بعد ارشاد کردند کہ اکثرے از یاران این قسم میکنند چنانچہ
میر سعد الدین مرحوم غفر اللہ لہ نیز در حالت یاد دارند کہ در شرح سوزش مسئلہ توحید بیان
میکردند چون آخر قوت بیانیہ نمیماند مسئلہ یکطرف میشد بے اختیار آنچہ بر زبان
مے آمد میگفتند و شخص را لازم است کہ اینوقت احتیاط بکند و ضبط در ہمہ حالات اولے
است و در ضبط لذات بیشتر رومے دہد و سابق ازین درین مقدمہ بفقیر ارشاد کردہ بودند
کہ حالت چند قسم است یکے آنکہ عقل ہم مسلوب شود و اختیار نیز نباشد دوم آنکہ عقل
ہم باشد و اختیار ہم باشد سیوم اینست کہ عدم اختیار بیقرار الشعور پس حالتے کہ در و عقل
و اختیار نباشد مذموم است برائے اینکہ بسبب عدم شعور ترقی و تنزل خود را نمے فہمد و لذات
شغلے ہم دست نمیدہد و اینکہ شعور ہم باشد و اختیار ہم نعوذ باللہ منہا صاف تکلف است پس
بہترین حالت کدام است کہ شعور باشد و اختیار نباشد چون مذکور میان محمد غوث سلمہ اللہ تعالے
درمیان آمد بالضرورت پارہ از احوال ایشان بیان باید کرد کہ ایشان از یاران قدیم حضرت
مولانا صاحب قبلہ اند و نبیرہ حضرت شکر گنج قدس اللہ تعالی سرہ و سکونت آبا و اجداد ایشان
در کوٹلہ حضرت سلطان المشائخ است رحمۃ اللہ علیہ و نسبت شغلے فقط از حضرت مولانا اخذ کردہ
و بزیارت مرقد منور حضرت شکر گنج قدس اللہ تعالی سرہ مکرر مشرف شدہ اند و از جد بزرگوار
ایشان حضرت مولانا بدر الدین اسحاق نیز در نزدیکی حضرت گنج شکر قدس اللہ سرہ العزیز
واقع است روزے کہ بشرف بیعت بخدمت حضرت مولانا سرفراز شدند بلا توقف قصد
زیارت کردہ بودند من بعد آن کرت دیگر ہم رفتند و در مصاحبت جناب مقدس مدتے
بسر بردہ اند و جذبہ از جذبات الہی بایشان رو دادہ بود کہ از خود و غیر خود خبر نداشتند
و فرق درمیان شرع و غیر شرع ہم نماندہ بود و ارادت توحید بسیار مستولی بود گاہے
بلباس و گاہے بلا قید میگردند ساعتے نمیگذاشتند کہ بحال خود بپردازند و از زبان ایشان
کلمات ترادش میکردند تا بحدے کہ روزے در ہمراہی جناب حضرت مولانا بودند و بچہ

خرے در راہ بنظر آمد ایشان بے اختیار دویدند و بوسہ ہا بان خرچہ میدادند و سجدہ ہا
میکردند و نعرہ ہا میزدند القصہ مدتے بحالت سکر گذرانیدند من بعد روزے کہ در خدمت حضرت
مولانا در ہمین حالت سکر آمدند و اینجا درس حدیث شریف بود ایشان نیز شیشہ در دست
داشتند عرض کردند کہ درین شیشہ و درین کتاب ہیچ تفاوتے ہست بیان کنید و حرفہای
بے باکانہ گفتند آخرش حضرت مولانا فرمودند کہ بنشینید نشستند و بزانوے آنحضرت رفتند
بعد ساعتے بیدار شدند و بہوش آمدند و مطلق ازانحالت خبر نداشتند وضو کردند و دعا خواندند
ازان روز بفضل الٰہی مستقل بر شریعت شدند و تکلیفات ہمہ رو داد و خود ایشان بفقیر نقل
کردند کہ ہرگاہ آنحضرت ارشاد برائے نشستن فرمودند و من بخواب رفتم بر قلب من این حالت
بود کہ گویا شاخے بر قلب چسپانیدہ اند و بزور چیزے نزع میکنند بدستورے کہ معمول شاخ
کشی است من بعد آن حالت گویا مطلق نبود بعد از چند سال بایشان اجازت بیعت فرمودند
واکنون مردم بسیار بدولت ایشان دست بیعت دادند و مشغولی حاصل کردہ و بعضے
اعمال مجربہ نیز در استعمال ایشان است و از زبان حضرت مولانا نیز مسموع شدہ کہ یک دو
عمل خوب بحد غوث رسیدہ است و مذکور میر سعد الدین مرحوم کہ جناب اقدس فرمودند ایشان
از سادات سید وارہ (کہ مشہور ترین محلہ شہر کہنہ دہلی است و سادات صحیح النسب متوطن
نجند در انجا سکونت دارند) بودند و در خدمت بزرگان خود و بعضے درویشان دیگر استفادہ
حاصل کردہ بودند آخر عمر در خدمت حضرت مولانا بہ محبت پیوستند و اجازت بیعت گرفتند
اکثرے از مردم شیعہ کہ متوسل ایشان شدند ایمان آوردند و کمال توحید مذہب ایشان
بود در ملک جات برائے چندے تشریف فرمودہ بودند اتفاقاً در محلہ کہ سکونت داشتند
آتش درگرفت ایشان نیز بدرجہ شہادت رسیدند درا وائل احوال کہ فقیر ملازم صحبت
حضرت مولانا بود آخر شب برائے وضو برخاستہ بودند فرمودند کہ دیروز من طفل میر سعد الدین
را کہ در درگاہ حضرت سلطان المشائخ در بغل گرفتم و جہد این بود بر شکل او یتیمی معلوم میشد
بفقیر بدل خود خیال کرد کہ خدا حافظ پدرش باد و چون بعد یک دو روز فقیر روانہ آن دیار شد

در منزل دوم آدم ازین ملاقات کرد و خبر واقعه شهادت میر سعد الدین داد و درینوقت
که حضرت مولانا اینحرف فرمودند اثرے ازین خبر واحتمالے نبود و میان ضیاء الدین نیز
درین وقت که آخر شب ارشاد شد حاضر بودند **در ذکر میان ضیاء الدین** واین میان
ضیاء الدین سه برادر هستند همه خادم و داخل طریق در جناب قدس سره ایشان نبیره شاه
شریف (که از اکابر خلفاے جناب فخر العاشقین سر حلقه وروسندان سیدی وسندی حضرت
مولانا نظام الدین ثانی بودند) هستند والده ایشان که دختر شاه شریف باشند نیز بشرف بیعت
مشرف اند و برادر کلان درمیان ایشان محمد شرف الدین است که بخدمت حضرت استفاده
حاصل کرده بصورت دنیاداری معاش بسر مے نمود واز متوسلان قدیم وندیمان صحبت
نواب صاحب فلک رفعت فخر امارت زیب وزارت قیوم سلطنت دادرس غربا زاده وفقرا
جامع دین ودنیا مهبط فیوض نامتناهی قبله بارگاه ظل الهی انجم سپاه عرش بارگاه امارت
ووزارت حسب صداقت وسیادت نسب یادگار دودمان نقشبندی لائق دولت
خداوندی زبدهٔ خاندان اعظم صاحب السیف والقلم نظام امور مملکت رکن بیت خلافت
صاحب زادهٔ توران وهند باج ستان دکن وسند شهاب مکرمت الله الصمد غازی دین محمد
راه رو مرضی کردگار عابد شب زنده دار بانی شیوه جود وعطا حاتم گوهر همت وسخا کرم طینت
بحر طبیعت برگزیدهٔ ذوالجلال والاکرام عمدة الملک مدار المهام ضابط قوانین ملک ستانی
منتظم استارات جهانبانی شهسوار شیر شکار فتح جنگ سپه سالار دام فی الزمان اقباله
وافاض علی العالم اشفاقه هستند و درینولا براے سیر طرف دکهن وسورت تشریف برده
اند و در دنیاداری مثل این واماندهٔ هوس شغل وطلب وذوق هم دارند و میان ضیاء الدین
برادر اوسط اند وبمقتضاے خیر الامور اوسطها مزاجے درست دارند وقدرے طالب علمی
هم نموده اند ونسبت شغلے ایشان بسیار بجاے رسیده ومحنت درینکار که کرده اند مقدور
ایشان است ۹ نه سال است که گاهے در شب یکساعت بخواب نرفته اند مدتے در درگاه
حضرت شیخ سلیم چشتی باشاره حضرت مولانا بسر برده اند و مدتیست در مسجد جامع میگذرانند

الحال که ملازم امیر مسطور اند باوجود شغل صحبت داری اوقات خود را پاک از لوث
دنیوی داشته اند روزانه محنت معاش و شبانه بعبادت معبود بسر میبرند و عالم مثال
بر ایشان بسیار روشن و واضح است وزارت عظیم دارند بسطلق عجیبی در عوستی در خاطر
ایشان راه نیافته است بلکه در کلمه و کلام ایشان هرگز از شغل یا از باطن راهی برده نمیشود
و توصیفی که فوق آن متصور نباشد اینست که از جناب اقدس نیز کلمه در حق شغلی ایشان
مسموع شده برای ما مردم نص قاطع است و برادر خورد ایشان میان عماد الدین اند
و در اوائل احوال که ایشان دست بیعت بجناب حضرت مولانا داده اند بشغل باطن مشغول
شدند و طالب علمی هم کردند درین اثنا حضرت صاحب از اوقات روز مره حال ایشان فرمودند
و ایشان مصروف این کار شدند و حسن حجرا و رضای جناب حضرت و محنت شب در روز که در
کار ازین هر دو بظهور آمد از یارانیکه سابق این کار میکردند بعمل نیامده جناب اقدس بر مساعی
ایشان تحسینها فرمودند با وجود محنت و بیخوابی و تقاضای گوناگون و سوال و جواب شبانه
روز و آزرده خاطری هر یک ایشان بسبب ظرفی که دارند تنگ نمیشوند و در صلاح و تقوی
استقامت دارند در ذکر خانم جی که مرید حضرت صاحب قبله بوده روزی
دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله بر آمد فرمودند که عورتی خانم جیو نام
داخل طریق بودند حضرت صاحب بسیار بر ایشان متوجه بودند و او در سن جوانی بلکه
ابتدای شباب بیوه شده بودند حضرت صاحب پوشاک برای ایشان به کمال تکلف
می ساختند [illegible] پیشواز ایشان [illegible] رنگین قسمی که خود را
تکلف میکشند انتخاب از بیش خود درست کنانیده بپوشانیدند و ایشان تعلیم مشغول
بودند بلکه در وقت رحلت حضرت خانم جیو بودند و من بودم [illegible] حضرت صاحب اما
فرمودند که صحبت حضرت ما غیر از مشغولی ذکر بسته از دنیا پاک از دین هم نمیشد [illegible]
از در و آمده داخل حلقه شد و مشغول شده می نشستند [illegible] همین حالت
بود من بعد فرمودند که یاران حضرت صاحب عجب یاران بودند که [illegible] شاید از [illegible]

حضرت صاحب میخواندند والا اگر ممانعت نمیشد شاید آنجا هم اسم حضرت صاحب داخل
میکردند و این کمال افراط محبت است و عشق ایشان ازینجا مذکور سفارش آمد فرمودند که مهر
حضرت صاحب قبله آویزان میبودند هر که مدعای نوشته باشد موافق مدعای خود از طرف
حضرت صاحب بنویسد و مهر حضرت را برو ثبت کند و پیش امرا یا آشنا هر جا که خواسته باشد
ببرد و این را اجازت و پروانگی در کار نبود ازینجا مذکور رحلت حضرت صاحب آمد فرمودند که ان
حضرت صاحب ما نعره کم صادر میشد در قرب ایام رحلت چنین اتفاق میشد که نعره بلند
میکشیدند بلکه رحلت نیز در همین حالت شد که همراه نعره جان بجانان سپردند ازینجا مذکور
مرض حضرت صاحب قبله آمد فرمود که پیش ازین چند سال حضرت صاحب ما را مرض فالج
لاحق شده بود که هر دو پای حضرت صاحب شل شده بودند و حرکت نمیتوانستند کرد فرمود
چون یاران بی تکلف در حضور بودند فرمودند که پسر قوالی بود که هر دو پای او شل شده
بودند روزی پدر او و چند قوال دیگر آنرا بر دوش گرفته سرود کنان اندر آمدند همین که نظر
حضرت بر او افتاد حالتی روداد و حضرت بی اختیار برخاستند و معانقه کردند فی الفور آزار
آن عزیز دفع شد و حضرت بنشستند و حرکت از پای شریف حضرت از آنروز ساقط داشت
ازینجا مذکور سجع حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که چندین سجع حضرت داشتند و بر سر سجع مختصر
بود از آنجمله یکی این بود که تمام عمر در تعظیم و اهل آزارش و دین بدنیا مفروش در ذکر تعریف
مرشد بود دولت مشاهده میسر شد فرمودند که شخص را می باید که تعریف مرشد خود در
مجلس نکند برای آنکه اگر تعریف کرد و در سامعین کسی انکار آورد پس اگر این را قدرت
قهر حق تعالی داده است که همین ساعت شخص منکر را بسزا رساند بهتر والا عبث گو
حاصل آید هیچ فائده نگردد پس تعریف چه ضرور است محبت تعلق بدل دارد چنانچه
مطابق آنست که روزی فقیر برای سفر رخصت خواست وداع فرمودند و ارشاد کردند
که اگر شخصی یارا بد گوید در حرص شما برو نخواهید کرد یاد خواهید داشت بعد فرمودند که اگر
درویشی نزد او ملاقات بکند بسیار تعظیم ملاقات خواهید کرد تبکم ارا این التماس را اشتغال کردند

چون فقیر بمنزل سوم رسید از شاہجهان آباد یاد درویشے که در طریق تداریه داخل بود
اتفاق ملاقات شد و این حرف در هر منزل بدل یاد داده بود که حضرت مولانا برائے ملاقات
درویشے بشارت فرمودند خالی از فائده نیست درویش فی الحقیقت بسیار مشغول بود
از حسب و نسب او استفسار کردم گفت در شهر جهان آباد در محله مغل پوره سکونت داشتم
و من طفل بودم در عمر هشت ساله کسے درویشے از یطرف گذشت بطرف من دید من بعد معلوم
نیست که چه شد حالا باین وضع هستم کرت دوم هم دران راه آن درویش را دیدم و یک
شخص از یاران او همراه بود مشغولی بسیار برو غالب آمده درویش گفت که من درین
فرقه بسیار بآرام میگذرانم هیچکس از احوال من واقف نیست درینصورت خوب اوقات
بسر برده میشود چون ازان سفر باز آمدم حضرت مولانا استفسار احوال فرمودند عرض کردم که
درویشے باینصورت ملاقی شده بود و این قسم دیده شده بعد ساعتے فرمودند که یک درویش
معه یاران خود از راهے در سفر میگذشت او درویش صاحب باطن بود بر یک دو کانے
درویشے خلاف شرع بنظر آمده شیخ بتواضع تمام سلام کرد درویش جوابے بطور خود داد یاران
او بسیار غیرت بردند و در دل گفتند که باین مرد مبتدع شیخ باین سلوک پیش آمد شیخ از
خطرۀ ایشان واقف شده گفت که قطب این سرزمین همین شخص است پس ضرور است که
ما ازین طرف بگذشتیم و بتواضع پیش آییم برائے اینکه حکومت بدوست در ذکر خواجه
رحمت الله خان و میان عبد القادر روزے دولت مشاهده میسر شد و خواجه
رحمت الله خان که یکے از یاران حضرت الله دنیز حاضر بودند مذکور یاران حضرت صاحب
قبله درمیان آمد فرمودند که میان عبد القادر نام از یاران حضرت بودند و اکثرے حضرت
صاحب مابجهت اظهار کمال ایشان بر ایشان غصه ها میفرمودند چنانچه درویشے
در خدمت حضرت صاحب می آمد و اظهار کمالات خود شروع کرد آخرش گفت که من شغل
توجهه را خوب میدانم و در توجهه من بسیار تاثیر است اگر ذوق نسبت دارید از من تربیت
شوید و من در حق شما توجهه دریغ نخواهم داشت چون شیوه حضرت دوستی انسان و حیوان

بود از راه کریمی اخلاق خود بزانوے ادب پیش آن برخود غلط نشستند و او شروع توجه کرد
و هر روز این معامله درمیان بود و یاران سخت بجان آمدند و از ترس جناب حضرت صاحب قبله
چیزے نمے توانستند گفت تا مدت دو سال برین بگذشت و حضرت صاحب وقبله درین
مدت دو سال براے رضا خاطر آن ساده دل هرگز تفاوت از عادت معهود نکردند بادب
مے نشستند و این عزیز بخوشی تمام برمیخواست و در تمام شهر میگفت که فلان شیخ از من توجه
میگیرد و خوش میزیست من الاتفاق میان عبد القادر از سفرے که رفته بودند بخیریت
تشریف آوردند و در خدمت حضرت صاحب چندے ماندند یارانیکه از جهت آن مرد ساده
ناخوش بدرجه اتم بودند بگوش میان عبد القادر رسانیدند که در اینجا شخصے مے آید و بر حضرت
شما توجه میکند و مدت سالها برین گذشته است و حضرت نیز بزانوے ادب پیش او مے
نشستند و او در تمام عالم این حرف را مشهور کرده است و میان عبد القادر گفتند که براے
خدام ایشان بدهید چون فرداے آن روز بعادت معهود آن شخص آمد یاران آهسته میان
عبد القادر را نشان دادند میان عبد القادر در دروازه خانقاه ایستاده بودند همین که برو
نظر ایشان افتاد بے اختیار از اسپ افتاد و بیهوش شد و میان عبد القادر گریختند و حضرت
صاحب را خبر کردند که فلان شخص درویش که اینجا مے آمد امروز از اسپ افتاده است
و بیهوش است حضرت متلاشی شدند که ایشان را چه شده است آنرا یاران حاضر آوردند
آخرش معلوم شد که میان عبد القادر اینجا نشسته بودند حضرت صاحب بسیار غصه فرمودند
بعد انقضاے این حالت آن درویش سخت منفعل شد پیش حضرت صاحب آمد و عذر
تقصیرات خواست حضرت بسیار تشفی ها فرمودند که ما را همون نیازیکه در خدمت شما بود هست
بعد ازین تقصیر میان عبد القادر معاف شد فرمودند که چرا خاطر کسے را شکسته باید کرد اگر درین
فرصت که یکساعت پیش او نشستم و او دل شاد شد ازین چه بهتر است من بعد فرمودند که میان
عبد القادر یک مرتبه بطرف قصبه ستاره رفتند و آنجا جوگی بود بسیار مریدان داشت
و صاحب تصرفات مشهور بود ایشان یک مرتبه در تکیه او رفتند و متوجه شدند همه مریدان

او و اوسلمان شدند بعد روزے چند جوگی و آن فرقه درمیان مجلس حضرت در آمدند و شور
ہائے عظیم میکردند و رقصہا برپا داشتند و مردم حیران که اینها چه کاره اند و از کجا اند آخرش
معلوم شد که از یاران عبدالقادر هستند باز بر ایشان حضرت صاحب غصه فرمودند که چه
ضرورست که شما بر هر کس توجه بکنید و آنجا مذکور نسبت توجه حضرت صاحب قبله آمد
فرمودند که یک روز برات شخصے میرفت و حضرت صاحب قبله از دریچه ملاحظه فرمودند
همین که نظر بران برات افتاد هر یک چه انسان و چه حیوان اسپ و فیل همه بیهوش
شدند و در کوچها میدویدند و رقص دیوانگی میکردند این خبر بحضرت شیخ قدس الله سره
هر گاه رسید نوشتند که شما حالا مریدان علی الاطلاق میکرده باشید چنانچه مشهور
است که تعداد مریدان حضرت صاحب قبله خارج از احاطه بود و این خواجه رحمة الله
در قوم خواجه زادها از اولاد حضرت بهاء الدین نقشبند اند و توسلے بخواجه عبدالخالق
رحمة الله علیه دارند و در خدمت حضرت مولانا روزے آمدند و گاہے بتقریب سیاحی
آمدند روزے اتفاق چنین شد که اینجا در مدرسه مارے سیاه بر آمده بود و برائے گرفتن
مار در هندوستان رسمست که مارگیران سانپ سے نوازند که آنرا پونگی گویند بعادت
معهود خواجه حضرت مولانا مارگیر را اندرون خانقاه طلبیدند خواجه صاحب موصوف آنجا
اینوقت نیز حاضر شدند مارگیر شروع بنواختن کرد ایشان از جا رفتند و در حرکت آمدند
و حالتے عجیب ایشان را در گرفت و صاف در جنبش بودند و دست و پاے زدند و گریه
میکردند - آتش عشق است کاندر نے فتاد مصداق حال ایشان شد و من بعد چند روز
دست بیعت بخدمت حضرت مولانا در دادند چنانچه الکنون بفضل الهی ایشان شاغل اند
و بمسئله توحید بسیار رغبت طبیعت ایشان گویا توحید بر ایشان مشاهده مے نمایند و در
عالم نوکری سپاهگری که بدترین روزها است خصوصاً در صورت تقرب با امیرے مفسد
برین اوقات هستند و مرد راست گو صاف مزاج مردم لاریب صلے ریب مے باشند
[illegible] و صفا دل هرگز ندارند و با صاف صاف و با ناصاف ناصاف در ذکر حضرت

صاحب قبله دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که پیش
حضرت صاحب ما اشرفی و روپیه و نصف روپیه و ربع آن که در هندوستان پاولی و
ادهیلی مے گویند در کاغذے بطریق بسته مے نهادند و هر شخصے را که مفلس و محتاج
دانسته موافق قسمت آن ازان مبلغ عنایت میکردند و بیشتر ازین بدنیا داران
میدادند و درویش سوال پیشه را زیاده بر یک فلوس عنایت نمیکردند و فرمودند که اگر این
ازینجا نیافت از جاے دیگر گدائی کرده خواهد آورد و این عزیز که روزگار پیشه و جامه و دستار
دارد از شرم سائل نخواهد شد و از فاقه خواهد مرد و پس مستحق زیاده تر اینست و عمل جناب حضرت
مولانا نیز قریب همین است که اکثرے باشراف روزگار پیشه که درین ایام مفلس واقع
شده اند بے اطلاع احدے موافق قدر او چیزے عنایت میفرمایند و حال اینکه اینجا
فتوحات بقدر عشر عشیر بنسبت حضرت صاحب قبله نیست و باوجود این هرچه از غیب
میرسد صرف مایحتاج یاران است بخلاف آنجا که خرچ حضرت صاحب قبله از خانه
امرایان بود و خرید حویلی و شادی و غمی و همه اخراجات لازم بود و اینجا صرف خوراک هر روزه
حضرت مولانا دو پارچه ضروری مثل جبه و کلاه که در خانه مے پوشند و جامه سفید کم قیمت یا
دو پیته دو روپیه و کمربند همین قیمت براے رفیق مجالس نگاه میدارند و سواے این هرچه
فتوح بیاید خواه پارچه باشد خواه نقد باشد خواه تحائف باشد همه را فروخته بهر بقال میدهند
که خرچ هر روزه نان یاران باشد و البته حضرت سواے یک دو جامه سفید و همین قدر
دو پیته رنگین یا سفید و همین قدر جبه و دستار چیزے دیگر نیست مگر کتاب ها را که حضرت صاحب
بسیار دوست میدارند اگر قرض هم بدست آید خرید میفرمایند و بفضل الهی الکنون کتابخانه
بسیار در سرکار است و پوشاک همین قدر که بیان کرده شد و بالباس پرتکلف حضرت
مولانا چندان رغبت ندارند پیش ازین در سرما دوشاله استعمال میکردند از مدت موقوف
است مگر فرغول چهیت و انگرکه چهیت یا رنگین مے پوشند و پاکیس ابریشمی یا سلازی
که از طرف لاهور و ملتان مے آید بخوشی میپوشند و لباس تکلف حضرت همین است

و مکان سکونت حضرت مولانا نیز بکرایه مقرر است هرچند صاحب مکان خواست که بے کرایه
تشریف دارند قبول نمیفرمایند که حضرت صاحب قبله ارشاد میکردند که فقیر را مکانے باشد
که دو دروازه داشته باشد مثلاً وقتے شخصے آمد و برائے ملاقات او دل این نمیخواهد پس از
در دیگر بیرون باید رفت و اگر دو در نباشد مشکل است در ذکر نسبت همشیره‌هائے
حضرت روزے دولت مشاهده میسر شد فرمودند که هرگاه مذکور نسبت همشیره‌هائے ما
پیش حضرت صاحب آمد فرمودند که نسبت با اهل دول باید کرد همین مناسب است چرا بمفلس
باید داد که همیشه در کوفت بگذرد و مذکور شکل حضرت صاحب قبله و پوشاک ایشان آمد فرمودند
که روز جمعه برائے نماز یا اگر جائے تشریف میفرمودند جامه و دستار مے پوشیدند گویا شکل
ایشان مانا لشکل منصب داران میشد و در خانه کلاه و بر کلاه دستارچه مے بستند و حضرت
مولانا بر کلاه دو پٹه در موسم زمستان مے بندند و دستارچه گاهے نمے بندند و پوشاک
زمستانی حضرت مولانا انگرکهه پنبه دار و فرغول و کلاه پنبه دار است و یک سلاری که از
طرف پنجاب و ملتان و پاک پٹن مے آید اکثرے بر کلاه مے بندند و لباس سرمائی
حضرت مولانا در مجالس پاجامه و انگرکهه و یک کمیس ابریشمی میباشد و موزه مقرر مے پوشند
و در پائے حضرت با اینهمه شق شدن پاشنه گاهے در و پشت پا لاحق میباشد و خارش
خشک اکثرے در پائے مبارک چنان مے شود که بیتاب میشوند و از دسته قلم تراش
یا سنگ پا آنرا مے خارند و گاهے خود بنفس نفیس پائے خود را بر سنگ زینه که در حویلی
است بزور میخارند و یاران خادم همیشه بوقت خواب قسمے که چپی میکنند پائے
آنحضرت را آهسته آهسته میخارند و این سنت بسلسله مشائخ نظامیه است که در پائے
یک آثار لاحق مے باشد چنانچه بحضرت صاحب قبله هم بود و بحضرت شیخ کلیم الله قدس
الله سره نیز بوده و حضرت شیخ یحیی مدنی شیخ کبیر خود صاف لنگ بودند و از زبان مبارک
حضرت بسمع رسیده که چارپائے خرد و کے برائے ایشان ساخته بودند که بر چارپائی
نشسته نده در میان حرم مدینه منوره مے آوردند و همچنین مشائخ کبار حضرت نصیر الدین

دولت مشاهده میسر شد مذکور این آمد که از حدیث شریف چنین دریافته میشود که برای
مکان ضرور اگر کسی برود بالای دو شش یک پارچه مقرر باشد ازینجا مذکور این آمد که ظرف
برای مکان ضرور علیحده میکنند و برای وضو علیحده این هم رواست یا نه حضرت مولانا
فرمودند که در حدیث شریف معلوم میشود که ظرف استنجای آنحضرت رسالت صلوات الله
علیه وسلم جدا بود و ظرف وضو جدا **در ذکر نشست وقت خوردن طعام** دولت
مشاهده میسر شد حضرت مولانا طعام نوش جان میفرمودند فقیر عرض کرد که برای طعام
نشست آنسرور علیه الصلوٰة والسلام چه قسم دریافته شده است فرمودند که من درین
وقت بطوری که نشسته ام همین نشست جناب حضرت صلواة الله علیه است و آن وقت
مولانا یک زانو نشسته بودند من بعد این ذکر آمد که مزاج شریف حضرت جناب رسالتمآب
صلوات الله علیه بسیار لطیف بود چنانچه تقید مسواک بسیار در حدیث معلوم میشود
که هرگاه شخص از خواب بیدار شود و یا هر وقت وضو بکند می باید که مسواک استعمال کند
و لطافت بسیار داشتند چنانچه استعمال خوشبو بسیار بتقید میفرمودند **در ذکر
میر محمد افضل و سوال کردن ایشان درباب عقائد نماز** دولت مشاهده
میسر شد میر محمد افضل سوال کردند که اگر در اقامت نیت نماز بطور سفر کرده در قرائت یاد آمد
نیت بار دیگر بکند یا نماز بخواند فرمودند نیت تعلق بدل دارد و اینکه نیت دوگانه کرد و بسهو بود
نماز چهارگانه بخواند و نیت تبدیل کردن ضرور نیست من بعد آن فرمودند که امروز ما در جای
برای خوردن دعوت رفته بودیم مبلغ آن شخص خرچ شد و نان ما خوردیم و مقام مثنوی را
شاه ظهور الله که از مدت اشکال داشتند صاف کردند وقتی حضرت مولانا بشاه صاحب
فرموده بودند که فردا در خانه مولوی محمد مکرم ما خواهیم رفت اگر مثنوی همراه بیارید چند ابیات
که اشکال آنها شما اکثری نقل میکنید آنجا خلوت میسر خواهد شد اگر دماغ وفا کرد تکرار
خواهم کرد چنانچه شاه صاحب همین قسم بعمل آوردند درین اثنا میر محمد افضل چیزی
در گوش عرض کردند که حضرت مولانا جواب فرمودند ایشان عرض کردند که در خاطر من همین بود

فرمودند که ما هم از اتباع شما هستیم چه مضائقه دارد ازینجا نسبت اخلاق مولانا را مے باید
برد اگرچه یارا چه مقدور دریافتن است لیکن بقدر فهمیدگی حظے برداشته مے شوند
مذکور دیگر دولت مشاهده میسر شد فرمودند که درین ایام من که نشستن با جمیع یاران
بمشغولی موقوف کرده ام یاران کلمه هستند لیکن وجه این بود که هر یک یار را در اندک
نشستن شورش میشد و در شورش یاران مانے تحاشا چیزها مے گویند و اکثر اشخاص اینجا
چنین بودند که بر ایشان گوارا نمے شد اگرچه بعضے ازان قوم داخل یاران هم بودند تاهم بر ایشان
گوارا نبود و پس رعایت وقت صوفی را لازم است و کنایت ازین مردم افغانها بود
که تسلط داشتند و بسیار آمد و رفت میکردند و جماعتها از ایشان داخل طریق در حضور میشدند
من بعد ذکر ملاقات با مرایان در خلوت بفقیر آمد فرمودند که ما مزاج ایشان را خوب مے شناسیم
و درین مدت که ما دنیاداری کردیم اعزاز بسیار با ما ملاقات کردند چه از قسم نیک و بد و وفابازیهای
این مردم و فریب اینها در صورت اظهار اعتقاد همه بر ما خوب معلوم است و هر چند اینها با ما سلوک
میکنند و باطوار انواع پیش آیند ما خوب مے شناسیم و دران جمله نام یک شخص در میان بود
و درین اثنا فقیر مشکلے داشت عرض کرد که تدبیر آن حضرت مولانا چه ارشاد فرمودند که ما کشف
نداریم بطور عقل بخدمت شما میگوئیم عرض کردم که نیک و بد باعتقاد ما وابسته آنجناب است
حضرت مولانا گو خود را بهر قسم بدانند لیکن مالکیت امور جزوی و کلی بآنحضرت است من بعد
تکرار همین الفاظ ما نذ آخرش انچه در حق من بهتر بود ارشاد کردند و باز همین فرمودند که نزدیک
عقل چنین صلاح میشود عرض کردم که همین بهتر است شخصے درین اثنا یک طبق مالیده
آورد فرمودند که این را بپسر و به نظامی بده نظام الدین حسین عرف نظامی پسر اوسط فقیر
است و جناب حضرت مولانا از روز تولد این عنایت خاصه در حق این دارند بلکه بشارتهاے
نیک هم از زبان مبارک فرمودند الکنون بمقتضاے سن که نه سال است الصبی صبی و ان
کان نبیا بسیار با آنجناب شوخی این خوش مے آید و فقیر را نیز بجهت اینکه حضرت مولانا دوست
میدارند در دلداری این بدل میکوشند و حضرت مولانا میفرمایند که محبت ما با این طفل بجهت

تو نیست بلکه بالخصوصیت شفقتے داریم و بر دیگر پسران تو بجهت الطاف مے کنم و ذکر
عبارت ملفوظ حضرت صاحب قبله دولت مشاهده میسر شد مذکور جناب حضرت صاحب
قبله آمد فرمودند که حضرت ما را پیش ازین که از حضرت شیخ دست بیعت بدهند و مشغولی شوند
کنند بطرف کیمیا و سیمیا و اعمال طیّ ارض وغیره چیزها ذوق بود مذکور برآمد که در احسن الشمائل
(که ملفوظ حضرت صاحب قبله است) نوشته است که در عالم مشغولی حضرت در صحرا میگذرانیدند
چنانچه شبے در صحرا بودند شخصے آمد و شق قبرے کرد و مرده را از آن قبر بیرون آورد و چیزے خواند
و خود بیفتاد و مرده روان شد حضرت صاحب قبله از جاے خود برخاستند و دست او را
گرفتند و استفسار احوال کردند عرض کرد که من عمل انتقال روح دارم هرگاه جسم من
کهنه میشود جسم دیگر اختیار میکنم حضرت صاحب او را گذاشتند او عرض کرد که رغبت اگر
باین عمل باشد میگذرانم و عرض میکنم فرمودند فقیر احتیاج ندارد حضرت صاحب مولانا
فرمودند درست است لیکن حضرت صاحب قبله را هم این عمل معلوم بود درین اثنا حافظ محمد ارشد
بعرض رسانند که ملاقات حضرت صاحب قبله با حضرت شیخ بود و سواے ایشان در خدمت
کدام بزرگ دیگر هم حضرت صاحب قبله مشغول بودند یا نه حضرت مولانا فرمودند که مشغول
فقط در خدمت حضرت شیخ شدند و پیش ازین چیزها که اول مذکور شد معلوم داشتند من بعد
حافظ محمد ارشد عرض کردند که رشد حضرت شیخ بسبب شهرت کمالات حضرت صاحب قبله
میسر شد والا درین شهر یارے در خدمت ایشان باین بزرگے نبود چنانچه مرزا خیر الله
نام مردے درین شهر بود در علم رضائے نظیرے نداشت اکثر مے گفت که در خدمت
حضرت شیخ کلیم الله صاحب باراده استفاده میروم لیکن برما اثرے ظاهر نمے شود
حضرت مولانا فرمودند که حضرت شیخ صاحب صاف براے حضرت صاحب قبله نوشته
بودند که فلانے از روزے که شما را حق تعالے قبولیت داده من بخاطر جمع آرام مے کنم
و غذا هاے لطیف مے خورم و هر کرا منظور تربیت خواهم کرد پیش شما خواهم فرستاد
و من بعد ازین هم فرمودند که حضرت شیخ قدس سره در یک رقعه براے حضرت صاحب با

این هم نوشته بودند که مدتے حالت قبض داشتم و بر یاران من بود یک مرید شما
از دکن آمد و نعره کرد که فی الفور قبض من رفع شد و قبض یاران من رفع شد حقتعالے
شما را سلامت دارد و این در ذکر حضرت صاحب قبله پیش ازین فرمودند که بسبب کثرت
هجوم مردم تنگ میشدند بحضرت شیخ نوشتند ایشان فرمودند که حالا بر شما وقت تنگ
خواهد شد و هر مکانے را که شما برائے خلوت مقرر خواهید کرد همه یاران هر یک خود را
مخصوص پنداشته دران مکان خواهد آمد و بخلوت نخواهد ماند پس شما را لازم است که کتخدائی
بکنید تا وقتے بدست آید و روزے این هم ارشاد کردند که حضرت شیخ بعد تولد من رقعه
که برائے حضرت صاحب قبله نوشته بودند چنانچه تاحال آن رقعه پیش ما هست
برائے من بسیار بشارات والفاظ زیاده تر از رتبه من نوشته اند و به تصدیق ملفظ
ایشان حق تعالی بر من رحم کرده است در ذکر برادر خورد میان غلام معین الدین
دولت مشاهده میسر شد مذکور دکن و برادران خورد میفرمودند ارشاد کردند که برادران
کلان من بسیار دل ساده بودند و مرا بلفظ ملا یاد کردند باین جهت که ایشان اکثری
بتماشا مشغول میشدند و باین ذوق داشتند من اکثر کم حاضر میشدم مرا ملا میگفتند
ببرکت خطاب ایشان حق تعالے مرا نسبت بکتاب و شهرت بلفظ مولوی داد و مذکور
برادر خورد میان غلام معین الدین آمد فقیر عرض کرد که ایشان بیعت در خدمت حضرت
کرده اند فرمودند که آرے ایشان و میان غلام کلیم الله که اکنون بقید حیات اند نیز
بمن بیعت کرده اند و همشیره صاحبه نیز وعده بیعت بمن داده اند و تا حال امیدوار
این امر اند و حضرت مولانا همشیره صاحبه خود را بلفظ آپا یاد مے کنند و کمال
محبت حضرت مولانا بذات ایشان هست و از ان طرف نیز الفتے هست و وعده رفتن
برائے زیارت عتبات عالیات و غیره با ایشان حضرت مولانا را در میان است
چنانچه اکثرے آن وعده را یاد مے فرمایند و برائے زیارت حضرت خواجه بزرگ
نیز بلکه هر سال ارشاد میفرمایند و قصد هم بدل میکنند لیکن حق سبحانه تعالی

نظر بدلہاے غربا بیکسان نمودہ از قوت بہ فعل نے آرد در فکر صرف خاص
حضرت مولانا۔ دولت مشاہدہ میسر شد آہستہ بفقیر فرمودہ کہ امروز پنجاہ روپیہ
مرا از یک جاے بدست آمدہ بود بیست و پنج روپیہ بقال دادیم و بست روپیہ بسقا
دادیم و پنج روپیہ نام قرضدار دیگر گرفتند کہ باو دادیم من بعد فرمودند کہ درین ایام
ہر چہ بدست آمد اکثر بقرض داران دادیم دیدیم کہ بسیار شدہ است و یکجا صورت
ادا مشکل است من بعد بہ میر بدیع الدین سلمہ اللہ خطاب فرمودند کہ دلیل حرمت سماع
از حضرت امام اعظم کہ نقل مے کنند اینست کہ آنحضرت در مجلسے وارد بودند و بعد
از نشست سماع دران مجلس در دادند و حضرت نشستہ ماندند من بعد مردم ازینجالت
استفسار کردند فرمودند کہ ابتلیت فصبرت یعنی مبتلا شدم من و صبر کردم حضرت
مولانا فرمود کہ اگر اینجا باتو پرسند کہ بر حرام صبر چہ طور توان کرد فرمودند کہ اینہا جواب میگویند
کہ امام دران ایام مجتہد نبودند دیگر میگویند کہ مجتہد اگر بودند قوت منع نداشتند پس
اینہمہ جوابہا ظنی است و بر ظن حکم حرام بالیقین کردن چہ طور چیزے است من بعد
آن شخصے از خانہ بادشاہ قدرے گل و شیرینی آورد و خواست کہ انعامے فرمایند
توجہے درین باب نفرمودند آخرش آرندہ تکرار کرد دو فلوس باو دادند و رخصت کردند و نقل
کردند کہ پیش حضرت شیخ قدس اللہ سرہ شخصے طعام آورد و انعام خواست ایشان طعام
واپس فرستادند و گفتند کہ اگر بر من منت این میگذاری کہ خداوند تو براے من طعامے
فرستاد پس من نمیگیرم ہر چند بتکرار گفت نگرفتند آخرش خبر بخداوند رسید عذر خواست
حضرت شیخ فرمودند کہ چرا این قسم آدم جاہل مزاج را پیش ما فرستادید در فکر میان
عبد اللہ و شمس الدین دولت مشاہدہ میسر شد چیزے مذکور میان عبد اللہ
آمد فرمودند کہ عبد اللہ را اگر چیزے میگوییم در احتیاط آن میکوشد و شمس الدین را
نیز سخن شنو است وے را آنچہ ما میگوییم یاد مے دارد اگر از دست الہی تمام
و کمال ان سر انجام نمے یابد در اہتمام آن کوشش نماید و سعی از طرف خود میکنند این

[illegible]

کہ این سپاہی خوب است در قلعہ جات بسیار فتح کردہ اند با اینکہ در کسب سپاہگری
وشمشیر ازین قبیل چیزہا سیدہ اند مگر یک دو کس آنجا بدکور خواجہ احمد خان قوی جنگ پسر
ترکتاز خان فرمودند کہ ایشان در انوقت با ما یار بودند و بزنے از قسم طوائف تعشق
داشتند چنانچہ من روزے برائے خاطر ایشان در خانہ جنگی شریک بودم و معشوق ایشان
را از جائے برداشتہ چند قدم پیادہ ہمراہ ایشان بودم ہر چند صحبت یارانہ کہ باہم مے
نشستیم مرا صحبت این ہر دو عاشق و معشوق خوش مے آمد و علے الخصوص کہ اینہا ہرگاہ
نشہ مے خوردند و باہم مے نشستند در رمز و کنایہ و غمزہ و اشارہ و ناز و نیاز کہ مے شد
لذتے بر مے داشتم روزے معلوم نیست کہ بخاطر ایشان چہ گذشت کہ از ما برائے بیعت
بجد شدند ہر چند گفتیم نگذاشتند و آن سلوک یارانہ موقوف کردند و بسیار در شروع ملاقات
مزہ کہ بر مے داشتیم او رفت قوی جنگ پسر ترکتاز خان کہ از عمدہ سرداران غفران پناہ
نواب آصف جاہ بودند و الکنون نیز در احمد نگر با مارت و ایالت بسر مے برند حرالقص ایشان
بکمال بندگی و یکجہتی در جناب حضرت مولانا مے آیند و حضرت مولانا ایشان را
بخصوصیتہا یاد مے کنند در ذکر حافظ محمد ارشد دولت مشاہدہ میسر شد
بطرف حافظ محمد ارشد مخاطب شدند و ارشاد کردند کہ شب ما تقریر دو مصرعہ مولوی
کردہ ایم و ملا جامی نیز تقریر کردہ اند و ملا جامی چہ قدر صاف تقریر و تنقیح کردہ است سبحان اللہ
درین اثنا میان ارشد بعرض رسانید کہ ملا جامی ہم شرح مثنوی گفتہ اند فرمودند کہ خیر
مگر شرح بعضے ابیات مشکلہ کردہ اند لیکن چہ قدر واضح تر نوشتہ اند کہ مقدور دیگرے
نیست در ذکر شخصے معتقد وقت شب دولت مشاہدہ میسر شد فقیر آہستہ
عرض کرد کہ فلان شخص از مدتے دامن دولت حضرت گرفتہ است و خواہشمند امر دنیوی است
و توسل او در جناب اقدس نیز مشہور آفاق است یک نظر توجہ بطرف کار او باید افگند
فرمودند کہ ما ہرگز درین بند نیستیم کہ فلانے متوسل ماست اگر کار او شد بہتر و الا بدنام
خواہیم شد استغفر اللہ کہ در کارخانہ خدائے مداخلت کنیم حق سبحانہ تعالی ہرچہ خواہد